روش تفکر

در قرآن کریم

**تألیف:**

**عصام بن صالح العوید**

عضو هیئت تدریس در دانشگاه امام محمد بن سعود

**ترجمه:**

**گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | روش تفکر در قرآن کریم |
| **عنوان اصلی:** | فن التدبر في القرآن الكريم |
| **تألیف:** | عصام بن صالح العوید |
| **ترجمه:**  | گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین |
| **موضوع:** | قرآن - علوم قرآنی و تحقیقات و مطالب قرآنی - تدبر در قرآن |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | تیر (سرطان) 1396 هـ.ش - شوال 1438 هـ.ق |
| **منبع:**  | کتابخانه قلم www.qalamlib.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.****www.qalamlib.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.qalamlib.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |
| **محتوای ​این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم ​نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه ​نویسنده آن است.** |

**تقدیم به پدر و مادرم**

تپش هر حرف این کتاب برخواسته از توجه و تربیت شما است چرا که پس از آفریدگارم از شما آغاز گشته و به شما باز می‌گردد.

﴿وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا﴾ [الإسراء: ٢٤]

«و بگو پروردگارا آن دو را رحمت كن چنانكه مرا در خُردى پروردند».

**تقدیم به روشنی دیدگانم..**

نَفَس‌هایم دوبار عطر زندگی را استشمام کرد:

اول: نفس‌های مادر دلسوزم که خدا می‌داند چقدر عطر آگین است ـ الله او را حفظ کند ـ.

و دوم: تو ای محبوب‌ترینم

عصام

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمۀ ناشر 1](#_Toc459239036)

[مقدمه 1](#_Toc459239037)

[پیش درآمد 3](#_Toc459239038)

[سطح اول: روش اندیشیدن 9](#_Toc459239039)

[اصل در خطاب قرآن این است که قلب را هدف قرار داده است 15](#_Toc459239040)

[مرحلۀ سوم: چگونه قرآن بخوانیم؟ 31](#_Toc459239041)

[مرحله چهارم: از کدام بخش قرآن آغاز کنیم؟ 34](#_Toc459239042)

[مرحلۀ پنجم: چگونه از کتاب‌ّهای تفسیر استفاده کنیم؟ 45](#_Toc459239043)

[خاتمه 47](#_Toc459239044)

[در پایان 58](#_Toc459239045)

مقدمۀ ناشر

ستایش از آن الله است، اما بعد:

قطعاً یکی از امور مهم، آسان کردن و قابل فهم نمودن علم برای مردم است، به ویژه آشکار نمودن معنای کلام الله و پیامبرش ج برای عموم مسلمانان.

اگر آسان و روان نمودن دانش‌هایی ـ که دربارۀ آن بسیار نوشته شده است ـ برای مردم این زمانه مهم است، پس آسان نمودن دانشی که جز اندکی دربارۀ آن نوشته نشده بسیار مهم‌تر و ضروری‌تر است و از این روی این نوشته ـ که حجم آن اندک ولی محتوایش فراوان است ـ بسیار مهم است ـ: «روش تفکر در قرآن کریم» تألیف شیخ عصام بن صالح بن محمد العویِّد ـ عضو هیئت تدریس دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی در ریاض و عضو مؤسس هیئت جهانی تدبر در قرآن ـ برای عموم مسلمانان نوشته شده است[[1]](#footnote-1)، آن‌هایی که یقین دارند تفکر یکی از بزرگ‌ترین اهداف نزول قرآن کریم و کوتاه‌ترین راه برای اصلاح قلب و تزکیه نفس و لذت بردن از کلام اللهأ است.

ما در مرکز تدبر افتخار می‌کنیم که این نوشته را در شکل و پوششی جدید[[2]](#footnote-2) منتشر می‌کنیم چرا که انتشار آن در مرکز تدبر یکی از مهم‌ترین وسایلی است که برای رساندن این معنای بزرگ شرعی یعنی: تفکر در قرآن میان مسلمانان و غیر مسلمانان بر آن تکیه می‌شود.

و در خاتمه این را وظیفۀ خود می‌دانیم که از برادرمان جناب شیخ عصام به خاطر تلاش نیکویش در نوشتن این کتاب و اجازۀ انتشار آن به ما، سپاسگزاری کنیم. الله آن را در ترازوی نیکی‌هایش نهاده و توشه‌ای برای زندگی و پس از وفاتش قرار دهد.

نوشته: دکتر عمر بن عبدالله المقبل

مشاور علمی مرکز تدبر

عضو هیئت تدریس دانشکدۀ شریعت دانشگاه قصیم

مقدمه

ستايش از آن خدایی است كه اين كتاب [آسمانى] را بر بنده خود فرو فرستاد و هيچ گونه كژى در آن ننهاد، بزرگ [و خجسته] است كسى كه بر بنده خود فرقان را نازل فرمود تا براى جهانيان هشدار دهنده‏اى باشد.

و درود و سلام بر فرستادۀ الله (محمد بن عبد الله) و بر آل و اصحابش و کسانی که رهنمود آن‌ها را به‌کار بستند باد،،، اما بعد:

* ای انسان: ندای پروردگار انسان‌ها، به آن‌ها را بشنو:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا﴾ [النساء: ١٧٤]

«اى مردم، برهان آشكارى از جانب صاحب‌اختیارتان براى شما رسيد و نورى آشكار به سوى شما نازل كرده‌ايم».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [يونس: ٥٧]

«اى مردم، براى شما‏ اندرزى از جانب صاحب‌اختیارتان آمده كه شفاى بيمارى دل‌ها و هدايت و رحمتى است براى مؤمنان».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ﴾ [يونس: ١٠٨]

«بگو: اى مردم، [پيام] حقّ از جانب صاحب‌اختیارتان براى شما فرارسيد؛ هركه هدايت شود، به سود خويش هدايت شده است و هركه گمراه گشت، به زيان خويش گمراه شده است؛ و من كارگزار شما نيستم».

در این سه آیه، صفت‌های بزرگی برای قرآن بیان شده که عبارتند از: قرآن برهان است، نور است، شفا و هدایت و رحمت و حق است.

 پس دل‌های مردان و زنان مؤمنان نسبت به کتاب پروردگارشان چه وضعیتی دارد؟

به همین دلیل این نوشته «روش تفکر» را که اولین نوشته در پروژۀ (آسان‌سازی فهم قرآن) است را برای عموم مسلمانان نوشتم، برای هر قرائت کنندۀ قرآن که در پی زندگی و هدایت و علم و نور و گشایش و خوشبختی و پیروزی در دنیا و آخرت است، و این نوشته، بسان سطح اول است، برای کسی که می‌خواهد از اهل قرآن باشد، کسانی که نزد الله ویژه هستند و تا جایی که توان داشتم سعی نمودم که واضح و آشکار باشد.

پس از الله درخواست می‌کنم که به نیکی آن را بپذیرد و آن را توشه‌ای قرار دهد که هنگام ملاقات با خودش مرا شادمان بگرداند.

\*\*\*

پیش درآمد

در اوضاع و احوال امت قرآن اندیشیدم؛ پس دریافتم که آن‌ها در برابر کتاب الله به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف – گروهی که از کتاب الله رویگردان هستند و آن‌ها همان کسانی هستند که رسول الله ج در قیامت از آن‌ها شکایت می‌کند ﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾ [الفرقان: 30] «و رسول [به شكوه] مى‏گويد: پروردگارا! بی‌گمان قوم من این قرآن را رها کردند». که در این نوشته کاری با آن‌ها نداریم.

ب – گروهی که کتاب الله ـ متعال ـ را تلاوت می‌کنند؛ ولی بزرگی و عظمت آن را احساس نکرده، حقیقتش را درک نكرده‌اند،‌ در برابر علم و چیرگی‌اش توقف نکرده و نمی‌دانند که معجزه بودنش چطور و در کجای آن نهفته است؛ که این نوشته را به خاطر آن‌ها نوشته‌ام.

جــ - گروهی که به کتاب‌های تفسیر مراجعه ‌کرده و هدفشان فهم کتاب الله است ولی احساس می‌شود که هنوز از تفکر درست و شایسته در این کتاب با عظمت دور هستند که برای این امر نوشته‌ای را به نام «المراحل الثمان لطالب فهم القرآن» را نوشته‌ام.

در حالی که در این زمینه به تفکر می‌پرداختم، گفتار شیوای یک عرب جاهلی که یکی از سران لج‌باز و مخالف اسلام بود مرا به شگفت آورد ـ همانگونه که گذشتگانمان را به شگفت آورده بود ـ وی قرآن مجید را این‌گونه وصف کرده است: «به خدا سوگند اندکی پیش از محمد سخنی را شنیدم که سخن انسان و جن نبود، همانا که دارای شیرینی بود، قطعا زیبا بود، بالایش پربار و پایینش گوارا است، براستی که چیره می‌شود و چیزی بر آن چیره نخواهد شد».

و هنگامی که سخن شیوای شخصی غیر عرب! فرانسوی!! فیلسوف!!! بی‌دین!!!! یعنی جوزف ارنست (Joseph Ernest) را خواندم، به خدا سوگند که شگفتی‌ام از آن‌ها برطرف شده و از خودمان تعجب کردم. گوش کن که چه می‌گوید:

«در کتابخانه‌ام هزاران کتاب سیاسی و اجتماعی و ادبی و غیره وجود دارد که بیش از یک بار آن‌ها را نخوانده‌ام و بیشتر آن‌ها فقط دکوری هستند؛ اما در این بین کتابی وجود دارد که خواندنش همیشه مونسم بوده است و آن کتاب مسلمانان قرآن است، هرگاه احساس خستگی و فشار کرده و می‌خواهم که دروازه‌های مفاهیم و کمالات به رویم گشوده شود قرآن می‌خوانم، ولی با زیاد خواندن آن احساس خستگی و ملالت نمی‌کنم. اگر کسی بخواهد به کتابی که از آسمان فرود آمده باور داشته باشد قطعا آن کتاب قرآن است نه چیزی دیگری، چرا که کتاب‌های دیگر ویژگی‌های قرآن را ندارند».

آیا این همان گفتار ولید بن مغیره نیست؟

چه سبب شده که ولید و جوزف هر دو بگویند که قرآن: «چیره می‌شود و چیزی بر آن چیره نخواهد شد»؟

همانا پاسخ، سخن الله متعال است که فرموده: ﴿وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ٤] «و اين كتاب كه والا و حكمت آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغيير نخواهد شد]».

و شاطبی/ چه زیبا در الفیۀ مشهورش، کتاب الله ـ متعال ـ را وصف نموده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَإِنَّ کِتَابَ اللهِ أَوْثَق شَافعٍ |  | وَأَغنی غَنَاءٍ وَاهِبًا مُتَفَضِّلا |

همانا کتاب الله مطمئن‌ترین شفاعت‌گر و بهترین ثروت، و بخشنده و نکوگر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَخَیرُ جَلیسٍ لَا یُمَلُّ حَدِیثُهُ |  | وَتَرْدَادُهُ یَزْدَادُ فِیهِ تَجَمُّلا |

بهترین همنشینی است که از سخنش ملول نشده و تکرار آن بر زیبایی‌اش می‌افزاید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وَحَیثُ الفَتی یَرتَاعُ فيِ ظُلُمَاتِهِ |  | مِنَ القَبرِ یَلْقَاهُ سَنًّا مُتَهَلِّلا |

و آنگاه که جوان در تاریکی قبر در وحشت به سر می‌برد (قرآن) را روشن و درخشان ملاقات می‌کند.

ابن ابی شیبه و بیهقی در شعب ایمان روایت کرده‌اند که ابن مسعود گفت: «آنکه در پی علم است پس قرآن را زیر و رو کند چرا که در آن علم پیشینیان و آیندگان وجود دارد».

شَمِر [بن حَمْدَويَه هروی، متوفای سال 255 هـ] می‌گوید: «زیر و رو کردن قران یعنی خواندن و پرسیدن تفسیر و معانی آن از علما».

جای شگفت است که همگی باور داریم که این قرآن نور است... زندگی است.. هدایت است... جدا کنندۀ حق از باطل است.. تمام اسباب برتری را در خود گرد آورده است... اما هنگامی که به حال و روز امت قرآنی در برابر قرآن بنگری چه می‌بینی؟

نیازی به توضیح بیشتری ندارد.

* این پرسش‌های مکرر را همانگونه که صاحبانش مطرح کرده‌اند ذکر می‌کنم:
1. من قرآن می‌خوانم، کتاب‌های تفسیر را مطالعه می‌کنم،‌ ولی آن معنای بزرگی که شما دربارۀ آیات قرآن می‌گویید را درک نمی‌کنم؟
2. کاملا یقین دارم که قرآن معجزه است ولی نمی‌دانم این معجزه کجاست؟
3. هنگام خواندن قرآن لذت نمی‌برم.
4. آیا امکان دارد که قرآن در تمامی امور بر ما حکم کند حتی امور اجتماعی و اقتصادی و امنیتی و سیاسی و رسانه‌ای و غیره؟
5. خواهری دعوتگر می‌پرسد: مردم را به چیزی دعوت دهیم که برایشان بهتر است یا به چیزی که به آن علاقه دارند؟ آیا به مردم ایمان بیاموزیم یا مهربانی؟
6. دیگری می‌گوید: مگر هدف ما از فراگرفتن علم توحید یا فقه یا حدیث تفکر در قرآن نیست؟
7. امت، بسیار در فهم قرآن دچار اختلاف شده،‌ آیا از این امر نگران نیستی؟
8. چرا قرآن؟ امت، مشکلات مهمتری دارد.. سیاست، مهم‌تر است.. فقه، مهم‌تر است.. دعوت، مهم‌تر است... جهاد، مهم‌تر است... اقتصاد، مهم‌تر است.
* **پاسخ تمام این‌ها یک چیز است:**

و آن: **عدم فهم شایستۀ قرآنی** که از سوی خداوندِ با حکمت و دانا نازل شده است ﴿وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلۡقُرۡءَانَ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ [النمل: ٦] «و بی‌تردید تو (این) قرآن را از سوی (پروردگار) حکیم دانا دریافت می‌داری».

بنابراین حتما باید این فهم ـ در حد توانت ـ وجود داشته باشد در غیر اینصورت سوگند به خداوند رحمانی که قرآن را نازل نموده است به هدفت در نیکی و اصلاح در دنیا، و مقام بلند در آخرت نخواهی رسید.

و دلیل‌های آن آشکار است که در آینده ـ به خواست الله ـ‌ خواهد آمد ولی باید تذکر بدهم که فهم شایسته‌ای که باید داشته باشیم دو نوع است:

* 1. فهم ذهنی شناختی..
	2. فهم قلبی ایمانی..

هدف و مقصد، فهم دوم است و اولی تنها وسیله است.

حسن بصری/ می‌گوید: علم دو نوع است:

* 1. علمی که در قلب است که همان علم سودمند است
	2. علم زبانی که حجت الله بر آفریدگانش است.

بنابراین کاملا هوشیار باش ـ ای دوستدار قرآن ـ، زیرا تفاوت دو گروه در همین است.

اگر بگویی: چگونه می‌توان آن را محقق ساخت؟

پاسخ این است: با پیروی از روش کسانی که اللهﻷ دربارۀ آن‌ها فرموده: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: ٢٩] «محمّد (ج) رسول خدا است و همراهانش، در برابر كفّارِ [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با يكديگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت رکوع و سجده می‌بینی، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏جويند؛ نشان [شايستگى] آنان در چهره‌هاشان از اثر سجده پيداست».

و رسول الله ج ـ چنانکه در صحیحین از عمران بن حصین س روایت شده ـ دربارۀ آن‌ها فرموده: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»[[3]](#footnote-3) «بهترین افراد امت من کسانی هستند که در دوران من زندگی می‌کنند سپس کسانی که پس آن‌ها می‌آیند، سپس کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند».

بنابراین هیچ راه فرار و گریزی از پیروی نمودن روش آن‌ها در آموختن و آموزش قرآن وجود ندارد.

اگر بگویی: مگر ما در شیوۀ آموزش یا آموختن قرآن با روش آن‌ها مخالفت کرده‌ایم؟

می‌گویم: بله ـ خداوند من و تو را بیامرزد ـ چنین کاری کرده‌ایم.

گذشتگان ـ رحمهم الله ـ به خاطر فهم بالایشان پیش از اینکه قرآن بیاموزند، ایمان می‌آموختند و علوم کوچک را پیش از بزرگ فرا می‌گرفتند و آن را اجرا می‌کردند پیش از آنکه بر آن بیافزایند.

اگر بپرسی: چگونه راه آن‌ها را در پیش گیریم؟

پاسخ ـ ای دوستدار قرآن ـ این است:

من این مراحل را برای آشکار شدن موضوع دسته بندی کرده‌ام، پس آن‌ها را برگیر، سودش برای تو و زیانش برای نویسنده ولا حول ولا قوة إلا بالله.

* آن را به سه سطح تقسیم کرده‌ام:

- سطح اول: روش اندیشیدن

- سطح دوم: جزوۀ «أصول في التفسیر» تألیف علامه ابن عثیمین/.

- سطح سوم: مراحل هشت گانه برای خواستار فهم قرآن.

* مراحل سطح اول به این صورت است:

مرحلۀ اول: باید یقین کامل داشته باشی که با قرآن زنده و بدون قرآن مرده ای، با قرآن بینا و بدون آن نابینا، با قرآن هدایت یافته و بدون آن گمراه هستی.

مرحله دوم: اصل در خطاب قرآن این است که قلب را هدف قرار داده است.

مرحله سوم: چگونه قرآن بخوانیم؟

مرحله چهارم: از کدام بخش قرآن آغاز کنیم؟

مرحله پنجم: چگونه از کتاب‌های تفسیر استفاده کنیم؟

و اکنون زمان برای رسیدن به هدف، با یاری از آنکه ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ را نازل نمود، آغاز شده است.

\*\*\*

سطح اول:
روش اندیشیدن

این مهارت را می‌توان از طریق پنج مرحله، به دست آورد:

باید یقین کامل داشته باشی که با قرآن زنده و بدون قرآن مرده ای، با قرآن بینا و بدون آن نابینا، با قرآن هدایت یافته و بدون آن گمراه هستی.

هر کسی که قرآن کریم می‌خواند باید این یقین را پیش از قرائت آیات و سوره‌هایش داشته باشد و به همین دلیل الله ـ سبحانه و تعالی ـ در سورۀ طه می‌فرماید: ﴿فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤﴾ [طه: ١٢٣-١٢٤]

«و هرگاه از جانب من رهنمودى براى شما آمد، هركه از هدايت من پيروى كند، گمراه و تيره بخت نخواهد شد. (123) و هركه از ياد من روى گرداند، زندگى سختى خواهد داشت و روز رستاخيز نابينا احضارش كنيم».

و بزرگ‌ترین ذکر و یاد، همین کتاب است که آخرین کتاب آسمانی می‌باشد.

- بنابراین قرآن روحی است که تو بدون آن مرده‌‌ای ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ﴾ [الشوری: ٥٢]

«و بدين گونه روحی را به فرمان خويش بر تو وحى كرديم».

- و قرآن نوری است که تو بدون آن نابینایی ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا﴾ [النساء: ١٧٤] «اى مردم، برهان آشكارى از جانب صاحب‌اختیارتان براى شما رسيد و نورى آشكار به سوى شما نازل كرده ايم». ﴿أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [الرعد: ١٩] «آيا كسى كه آگاهى دارد كه آنچه از جانب صاحب‌اختیارت بر تو نازل شده است، حقيقت دارد، همچون كسى است كه كور[دل] است؟ تنها خردمندانِ با خلوص پند مى‏پذيرند».

- و قرآن هدایتی است که تو بی آن گمراهی ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ﴾ [يونس: ١٠٨]

«بگو: اى مردم، [پيام] حقّ از جانب صاحب‌اختیارتان براى شما فرارسيد؛ هركه هدايت شود، به سود خويش هدايت شده است و هركه گمراه گشت، به زيان خويش گمراه شده است؛ و من كارگزار شما نيستم».

 و در اینجا حق، همان قرآن است چنانکه ابن جریر و دیگران گفته‌اند و هر حق دیگری که برای مردم آشکار می‌شود تابع آن است.

- به همین دلیل است که قرآن، کسانی را که از آن رویگردان می‌شوند، به شدت نکوهش کرده است به عنوان مثال :

الله ـ سبحانه وتعالی ـ می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ٤٩ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ٥٠ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۢ﴾ [المدثر: ٤٩-٥١] «چرا از اين تذكّر اعراض مى‏كنند؟ (۴۹)گويى گورخرانى رميده‏اند (۵۰) كه از [مقابل] شير مى‏گريزند».

آیا اندیشیده‌ای ـ ای قاری قرآن ـ که اللهﻷ رویگردانان از قرآن را به چه چیزی تشبیه نموده است؟

اجازه بدهیم کمی موضوع را روشن‌تر کنم و بگویم:

«الحمر» جمع حمار است که معنای آن واضح می‌باشد

«مُسْتَنفرة»: یعنی به شدت گریزان، یعنی کسی که با ترس و هراس می‌گریزد

«القَسوَرَة»: یعنی شیر یا تیر انداز و همانند آن.

یعنی شخص رویگردان از قرآن گویا نزد پروردگار و آفریدگارش بسان الاغ است و تنها این نیست، بلکه مانند الاغی ترسان و هراسان و وحشت زده است.

تشبیهی که به خدا سوگند خوار کننده است، الله من و شما را از این صفت حفظ نماید.

- می‌توانی در این اوصافی که الله سبحانه و تعالی ـ کلام خویش را بدان وصف نموده است بیاندیشی؛ الله متعال کتابش را اینگونه وصف می‌کند که:

1. حق است ﴿وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ هُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ [فاطر: ٣١] «و هرچه از كتاب به تو وحى كرده‏ايم، كلامى است حقّ كه كتب پيشين را تصديق مى‏كند؛ بى گمان خدا به كار بندگانش آگاه و بيناست».
2. هدایت است ﴿وَلَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ عِلۡمٍ هُدٗى وَرَحۡمَةٗ﴾ [الأعراف: ٥٢] «براى آنان كتابى آورديم كه با آگاهى آن را به وضوح بيان كرده ايم كه براى گروهى كه ايمان مى‏آورند، هدايت و رحمتى است».
3. علم است ﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡۗ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ ٱلَّذِي جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ١٢٠] «يهوديان و مسيحيان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اينكه از آيين آنان پيروى كنى؛ بگو: هدايت [راستين]، هدايت خداست و اگر آگاهانه از هوس‌هاى آنان پيروى كنى، در برابر خدا هيچ كارساز و ياورى نخواهى داشت».
4. دلیلی آشکار است ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [النساء: ١٧٤] «اى مردم، برهان آشكارى از جانب صاحب‌اختیارتان براى شما رسيد و نورى آشكار به سوى شما نازل كرده‌ايم».
5. چیره است ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ﴾ [المائ‍دة: ٤٨] «قرآن را به حق بر تو نازل كرديم كه كتب پيشين را تصديق مى‏كند و نگاهبان و ناظر بر آن‌هاست».
6. برکت است ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ﴾ [ص: ٢٩] «كتابى است مبارک كه بر تو نازل كرده‏ايم تا در آياتش تدبر كنند».
7. موعظه و اندرز است ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [يونس: ٥٧] «اى مردم، براى شما‏ اندرزى از جانب صاحب اختیارتان آمده».
8. شفاء است ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٞ وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الإسراء: ٨٢] «از قرآن آنچه [موجب] شفا و رحمت براى مؤمنان است نازل مى‏كنيم».
9. یاد آوری است ﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ﴾ [المدثر: ٤٩] «چرا از اين تذكّر اعراض مى‏كنند؟»
10. نور است ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا﴾ [النساء: ١٧٤] «اى مردم، برهان آشكارى از جانب صاحب‌اختیارتان براى شما رسيد و نورى آشكار به سوى شما نازل كرده‌ايم».
11. رحمت است ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ﴾ [النحل: ٨٩] «و قرآن را بر تو نازل كرديم كه بيان هر امر و هدايت و رحمت است».
12. راستی است ﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ٣٣] «امّا آنان كه راستى را عرضه و تصديق كنند، پرواپيشه‏اند».
13. تصدیق کننده است ﴿وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ هُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ [فاطر: ٣١] «و هرچه از كتاب به تو وحى كرده‏ايم، كلامى است حقّ كه كتب پيشين را تصديق مى‏كند».
14. بلند مرتبه است ﴿وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ٤] «و اين كتاب كه والا و حكمت آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغيير نخواهد شد]».
15. گرانقدر است ﴿إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ﴾ [الواقعة: ٧٧] «كه اين [گفتار]، قرآنى است گرانقدر».
16. با عزت است ﴿وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ﴾ [فصلت: ٤١] «و اين كتابى است شكست ناپذير».
17. ارجمند است ﴿بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ﴾ [البروج: ٢١] «آرى، اين [گفتار،] قرآنى است ارجمند».
18. فرقان (جدا کنندۀ‌ حق از باطل) است ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِۦ لِيَكُونَ لِلۡعَٰلَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ١] «منشأ بركات است خدايى كه [قرآن] معيار تميز [حقّ از باطل] را بر بنده خويش نازل كرد، تا براى جهانيان هشداردهنده‏اى باشد».
19. موجب بصيرت است ﴿هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ [الجاثية: ٢٠] «اين [قرآن موجبات] بصيرت است براى مردم و هدايت و رحمتى است براى اهل يقين».
20. محکم و ثابت است ﴿وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ٤] «و اين كتاب كه والا و حكمت آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغيير نخواهد شد]».
21. مفصل است ﴿كِتَٰبٞ فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ [فصلت: ٣] «كتابى است كه آياتش به وضوح بيان شده است، به صورت قرآنى به زبان فصیح براى اهل دانش».
22. شگفت انگیز است ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا﴾ [الجن: ١] «بگو: به من وحى شده است كه تنى چند از جنّيان [به آيات قرآن] گوش فرادادند، آنگاه گفتند: ما قرآنى شگفت آور شنيديم».
23. ابلاغ است ﴿إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَٰغٗا لِّقَوۡمٍ عَٰبِدِينَ﴾ [الأنبياء: ١٠٦] «در اين [بيان] براى عبادت كنندگان پیام روشنی است».
24. مژده‌گر و بیم‌دهنده است ﴿بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾ [فصلت: ٤] «بشارت دهنده و هشداردهنده، ولى بيشتر مردم روى گرداندند و [حقايق را] نمى‏شنوند».
25. روش‌کننده و بیان‌گر ﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ١٣٨﴾ [آل عمران: ١٣٨] «اين [آيات،] توضيحى است براى [عمومِ] مردم و هدايت و‏اندرزى است براى پرهیزگاران». ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ [النحل: ٨٩] «و قرآن را بر تو نازل كرديم كه بيان هر امر است».

آیا همین ویژگی‌ها کافی نیست تا درک کنیم که با دور شدمان از قرآن که جنایتی در حق خودمان انجام می‌دهیم؟!.

\*\*\*

اصل در خطاب قرآن این است که قلب را هدف قرار داده است

قلب از جایگاه بزرگی برخوردار است و رازی از رازهای الله در زمین است چنانکه شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| للقلبِ سرٌ لیسَ یعرفُ قدرَه |  | إِلاَّ الذي آتَاه للإِنسانِ |

قلب رازی دارد که جز آنکه آن را به انسان عطا کرده کسی از مقدار آن با خبر نیست

به همین دلیل است که در شریعت خاتم به این عضو بسیار اهمیت داده شده است و اگر جز این حدیث که در صحیحین از نعمان بن بشیرس روایت شده است، حدیث دیگری نبود برایمان بسنده بود. نعمان بن بشیر از رسول‌الله ج روایت می‌کند که فرمود: «أَلَا، وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلُحَتْ صَلُحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»[[4]](#footnote-4) یعنی: بدانید که در بدن پاره گوشتی وجود دارد که هرگاه اصلاح شد تمامی بدن اصلاح می‌شود و هرگاه فاسد شد تمامی بدن فاسد می‌شود آگاه باشید که آن قلب است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «بنابراین مقصود، تقوای قلب‌ها برای الله است یعنی تنها او را با نیت بندگی‌اش عبادت کنی و بندگی قلب یعنی نهایت محبت و فروتنی و اخلاص که همان ملت ابراهیم خلیل است؛ و تمامی این‌ها آشکار می‌سازد که بندگی قلب‌ها اصل و اساس است چنانکه پیامبر ج فرموده: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً..»**[[5]](#footnote-5)**.

خداوند ابن قیم را رحمت کند که در نونیه‌اش می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قطع المسافة بالقلوب إلیه لا |  | بالسیر فوق مقاعد الرکبان |

پیمودن راه به سوی او[[6]](#footnote-6)، با دل‌ها است، نه حرکت بر صندلی‌های کاروان‌

سخنان احمد بن خضرویه چه پر مغز است آنگاه که می‌گوید: «دل‌ها ظرف‌هایی هستند که چون از حق پر شد فزونیِ انوار آن بر اعضا نمایان می‌شود و هنگامی که از باطل پر شد فزونی تاریکی‌هایش بر اعضا پدیدار می‌گردد.

قرائت فضیل بن عیاض/‌ اینگونه توصیف شده است: «قرآن خواندنش، قرائتی اندوهگین، مشتاقانه، آرام و با درنگ بود گویی که انسانی را خطاب قرار داده است.

* از مواردی که آشکار می‌سازد قلب اولین مخاطب قرآن است:

أ- قرآن در ابتدا بر قلب نازل شده است:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٩٢ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ١٩٣ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ١٩٤ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ١٩٥﴾ [الشعراء: ١٩٢-١٩٥] «و اين [قرآن] نازل شدۀ صاحب‌اختیار جهانيان است. [كه] روح الامين آن را به زبان فصیح روشن بر قلب تو نازل كرده است تا هشداردهنده باشى».

فرمود: ﴿عَلَىٰ قَلۡبِكَ﴾ (بر قلب تو) و نفرمود بر گوش یا دیدگانت یا ذهن‌ات یا مانند آن بلکه ﴿عَلَىٰ قَلۡبِكَ﴾، و این نشانه‌ای آشکار است.

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: ٩٧] «بگو: هركه جبرئيل را دشمن مى‏دارد، [آگاه باشد كه] او به اذن و فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل كرده است».

بنابراین اولین عضوی که توسط قرآن مورد خطاب قرار می‌گیرد، قلب است و اگر قلب آن را پذیرفت بقیه اعضای بدن نیز به پیروی از آن می‌پذیرند و اگر روی برتافت بقیه اعضاء مانند افرادی بی‌سرپرست خواهند شد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه/ در «التحفة العراقیة» پس از سخنی طولانی دربارۀ وضعیت‌های قلب می‌گوید: «این چیزی که ذکر کردیم بیان می‌کند که اساس دین در حقیقت امور باطنی ـ از جمله علوم و اعمال باطنی ـ می‌باشد، و کردار ظاهری بدون آن سودی ندارد»[[7]](#footnote-7)

به همین دلیل قلب پیامبر ج برای پذیرش قرآن پیش از نزول آن آماده می‌شود. از انس بن مالکس روایت شده که در حالی که رسول الله ج همراه با کودکان بازی می‌کرد جبریل÷ نزد او آمده، پس او را گرفته و به زمین زده و سینه‌اش را شکافت. قلبش را بیرن آورد و از آن تکه‌ای را بیرون آورده و گفت: این بهرۀ شیطان از تو می‌باشد..» به روایت امام مسلم؛ امام بخاری نیز مانند آن را روایت کرده است.

صحابه ش‌ نیز حالت قلب‌شان را در اولین باری که قرآن شنیدند،‌توصیف کرده‌اند.

در صحیحین از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش روایت شده که گفت: شنیدم که پیامبر ج در نماز مغرب سورۀ طور می‌خواند، هنگامی که به این آیه رسید: ﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ٣٧﴾ [الطور: ٣٥-٣٧] «مگر از هيچ آفريده شده‏اند، يا خود آفريننده [خويش]اند؟! يا آسمان‌ها و زمين را آفريده‏اند؟! [نه،] بلكه به مرحله يقين نرسيده‏اند. مگر خزاين [رحمت] صاحب‌اختیارت در اختيار آنان است و يا [بر همه چيز] سيطره دارند [كه چنين بى پروا عصيانگرند]؟» نزدیک بود قلبم به پرواز در آید.

و همانند آن، از گذشتگان هنگامی که اولین بار با قلبشان قرآن را شنیدند، روایت شده است:

یونس بلخی می‌گوید: ابراهیم بن ادهم از اشراف و بزرگان بود،‌ پدرش اموال و خدمتکاران و وسایل سواری و درباریان بسیار داشت؛ در حالی که ابراهیم بر اسب خویش در حال تاختن و شکار بود صدایی از بالای سرش شنید که می‌گفت: ای ابراهیم این بیهودگی چیست؟ ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ١١٥] «آيا پنداشتيد كه شما را بيهوده آفريديم و به پيشگاه ما بازگردانده نخواهيد شد»، از الله پروا کن، باید برای روز تنگدستی توشه بر چینی؛ پس، از اسبش پیاده شده و مشغول اعمال آخرت شد[[8]](#footnote-8).

فضل بن موسی می‌گوید: فضیل بن عیاض راهزن بود، و سبب توبۀ او چنین است که وی عاشق کنیزی شده بود در حالی که از دیوارها بالا می‌رفت صدای مردی را شنید که این آیه را تلاوت می‌نمود:‌ ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الحديد: ١٦] «آيا هنگام آن فرانرسيده كه دل‌هاى مؤمنان به ياد خدا و كلام حقّى كه نازل شده است، فروتن شود». فضیل گفت: پروردگارا ! زمانش فرا رسیده است،‌ پس بازگشته و آن شب به خرابه‌ای پناه برد. به ناگاه متوجه شد که در آن گروهی هستند که برخی می‌گفتند: حرکت می‌کنیم و گروهی دیگر می‌گفتند صبر کنیم تا صبح شود چرا که فضیل راه را بر ما می‌بندد، پس فضیل توبه کرده و آن‌ها را امان داد و در کنار حرم سکنی گزید تا اینکه وفات یافت[[9]](#footnote-9).

ب- تکرار فراوان لفظ قلب در قرآن؛ حتی در آیات رابطه‌ّهایی میان قرآن و قلب بیان شده که دربارۀ دیگر اعضاء بیان نشده است:

لفظ «قلب»، «فؤاد» و «صدر» در قرآن بسیار تکرار شده است و رابطه‌ّهایی میان قرآن و قلب ذکر شده که دربارۀ دیگر اعضاء بیان نشده است، و من چهل وصف قرآنی که رابطۀ قرآن با قلب در آن بیان شده را ذکر می‌کنم ـ که به این‌ها محدود نمی‌شود ـ و این توصیف‌ها تأثیر بسزایی دارند و من تنها برای یک هدف آن‌ها را آورده‌ام و آن این است که اندیشیدن در آن‌ها به صورت یکجا و در کنار هم دل انسان را نسبت به این امر مهم بیدار می‌سازد اما احاطه به علم این توصیف‌ها و مفاهیم آن چیزی است که ما در پی آن هستیم ان شاء الله و همراه هر وصف یک شاهد از قرآن را ذکر می‌کنم:

از جملۀ این وصف‌ها:

* 1. وصف تقوی ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ﴾ [الحج: ٣٢] «[حكم خدا] اين است و هركه سمبل‌هاى [دين] خدا را بزرگ و محترم شمارد، نشانه تقواى دل‌هاست».
	2. خشوع ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ ﴾ [الحديد: ١٦] «آيا هنگام آن فرانرسيده كه دل‌هاى مؤمنان به ياد خدا و كلام حقّى كه نازل شده است، فروتن شود».
	3. هدایت ﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [التغابن: ١١] «و هركه [واقعاً] به خدا ايمان آورد، قلبش را هدايت خواهد كرد؛ و خدا به هر چيزى داناست».
	4. مهربانی و رحمت ﴿وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً﴾ [الحديد: ٢٧] «و در دل پيروانش رأفت و مهربانى نهاديم».
	5. الفت و نزدیکی ﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ﴾ [الأنفال: ٦٣] «و [خدا] دل‌هاى مؤمنان را [چنان] الفت و مهربانى بخشيد كه اگر تمام آنچه در زمين است صرف مى‏كردى، قادر به ايجاد الفت بين دل‌هايشان نبودى».
	6. گشادگی و فراخی ﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ [الزمر: ٢٢] «آيا كسى كه خدا دل او را پذيراى تسليم [در برابر خود] كرده و برخوردار از نور [هدايتى] از جانب صاحب‌اختیارش مى‏باشد [همچون سخت دلان سرگشته است]؟»
	7. سلامتی ﴿إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ﴾ [الشعراء: ٨٩] «مگر آن كس كه دلى پاک و سليم به پيشگاه خدا آورد».
	8. توبه و بازگشت ﴿مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ﴾ [ق: ٣٣] «همان كس كه در نهان از [خشم] خداى رحمان بترسد، و قلبى بازآينده [به سوى خدا] عرضه كند».
	9. پاکی ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡ﴾ [المائ‍دة: ٤١] «آنان كسانى هستند كه خدا نخواسته است دل‌هاشان را پاک كند».
	10. استواری ﴿وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ﴾ [الأنفال: ١١] «و دل‌هاى شما را گرم و گام‌هايتان را از اثرش استوار سازد».
	11. عقل ﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَتَكُونَ لَهُمۡ قُلُوبٞ يَعۡقِلُونَ بِهَآ﴾ [الحج: ٤٦] «مگر جهانگردى نكرده‏اند تا دل‌هايى داشته باشند كه بدان درک كنند».
	12. آرامش ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَتَطۡمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكۡرِ ٱللَّهِۗ أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [الرعد: ٢٨] «همانان كه باور دارند و دل‌هاشان به ياد خدا آرام مى‏گيرد، آگاه باشيد كه تنها با ياد خدا دل‌ها آرامش مى‏يابد».
	13. فروتنی ﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤۡمِنُواْ بِهِۦ فَتُخۡبِتَ لَهُۥ قُلُوبُهُمۡۗ﴾ [الحج: ٥٤] «و نيز هدف اين بود كه اهل دانش [با وجود القائات شياطين] تشخيص دهند كه گفتار پيامبران [كلام] حقّى است از جانب صاحب‌اختیار تو و به آن بگروند و قلب‌هاشان در برابر آن فروتن گردد».
	14. زینت دادن ایمان ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ﴾ [الحجرات: ٧] «ولى خدا ايمان را محبوب شما گردانيد و آن را در قلوب شما آراست».
	15. فرود آمدن آرامش ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡ﴾ [الفتح: ٤] «اوست كه آرامش را بر دل‌هاى مؤمنان القاء كرد تا ايمانى بر ايمان خويش بيفزايند».
	16. کسب ﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: ٢٢٥] «ولى نسبت به سوگندهاى قلبى شما بازخواست مى‏كند؛ و [از آنچه گذشته است آمرزش بخواهيد كه] خدا آمرزگارى است بردبار».
	17. زنگار ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ [المطففين: ١٤] «هرگز [اين گفتار افسانه نيست]، بلكه دستاورد آنان زنگار بر دل‌هايشان بسته است».
	18. غفلت ﴿وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا﴾ [الكهف: ٢٨] «و از كسى كه دلش را از ياد خويش غافل كرده‏‏ايم اطاعت مكن».
	19. بیماری ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗا﴾ [البقرة: ١٠] «در دل‌هاى آنان بيمارى [نفاق و عناد] جاى گرفته است، در نتيجه، خدا بر بيماريشان افزود».
	20. مُهر ﴿خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞ﴾ [البقرة: ٧] «خدا بر قلب‌ها و گوش‌هاى آنان مُهر [غفلت] نهاده، و بر ديده‏هاى آنان پرده‏اى است و عذابى بزرگ (در انتظار) دارند».
	21. وحشت ﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ﴾ [آل عمران: ١٥١] «به زودى در دل انكارورزان هراس مى‏افكنيم».
	22. انحراف و کجی ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا﴾ [آل عمران: ٨] «صاحب‌اختیارا، پس از آنكه هدايتمان كردى، دل‌هاى ما را دستخوش انحراف مگردان».
	23. نابینایی ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَلَٰكِن تَعۡمَى ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾ [الحج: ٤٦] «كه نه چشم‌ها، بلكه قلب‌هايى كه در سينه‌ها مى‏طپد، كور مى‏شود».
	24. دگرگونی ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: ١١٠] «دل‌ها و ديدگان آنان را كه در آغاز [از سر عناد] ايمان نياوردند، [از درک حقايق] مى‏گردانيم».
	25. رمیدن و انزجار ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [الزمر: ٤٥] «هنگامى كه خدا به یکتایی ياد شود، دلهاى كسانى كه به آخرت باور ندارند مى‏رمد».
	26. قفل ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾ [محمد: ٢٤] «چرا در قرآن تدبّر نمى‏كنند؛ مگر بر دل‌ها[ى آنان] قفل‌ها[ى غفلت] نهاده شده است».
	27. سستی ایمان ﴿وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡ﴾ [الحجرات: ١٤] «و هنوز ايمان در قلب‌هاى شما نفوذ نكرده است».
	28. مهر ﴿ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡۖ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾ [غافر: ٣٥] «كسانى كه در مورد آيات خدا بى آنكه دليلى در اختيارشان باشد به مجادله بر مى‏خيزند، [رفتارشان] نزد خدا و مؤمنين، سخت ناپسند است؛ خدا بر دل هر متكبر خودكامه اين گونه مهر [غفلت] مى‏نهد».
	29. هراسان ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الأنفال: ٢] «اهل ايمان تنها كسانى هستند كه چون ياد خدا به ميان آيد، دل‌هاشان [از تصوّر نافرمانى او] هراسان گردد و چون آيات خدا بر آنان تلاوت شود، بر ايمانشان بيفزايد و بر صاحب‌اختیارشان توكّل مى‏كنند».
	30. تردید ﴿إِنَّمَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ﴾ [التوبة: ٤٥] «تنها كسانى از تو اجازه [معافيّت] مى‏خواهند كه به خدا و روز واپسين باور ندارند و دل‌هاشان به شکّ افتاده است و تحت تأثير شکّ خود سرگردانند».
	31. سختی ﴿وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: ٤٣] «بلكه دل‌هايشان سخت شد و شيطان اعمالشان را در نظرشان آراست».
	32. خشم ﴿وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡۗ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾ [التوبة: ١٥] «و خشم دل‌هايشان را بزدايد. خدا هركه را بخواهد [و شايسته ببيند، به رحمت خويش] بر او باز مى‏گردد».
	33. بیهودگی ﴿لَاهِيَةٗ قُلُوبُهُمۡۗ وَأَسَرُّواْ ٱلنَّجۡوَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلۡ هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡۖ﴾ [الأنبياء: ٣] «دل‌هايشان به ياوه مشغول است؛ و ستمگران در نهان نجوا مى‏كنند كه: آيا اين [مدّعى پيامبرى] جز بشرى همچون شماست؟!»
	34. کفر ﴿وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا﴾ [النحل: ١٠٦] «بلكه كسانى كه دل[شان] را پذيراى كفر كرده‏اند».
	35. نفاق ﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ﴾ [التوبة: ٧٧] «از آن پس به [سزاى] دروغ پردازى و نقض عهدى كه با خدا داشتند، خدا هم دل‌هاى آنان را دستخوش نفاق كرد، تا روزى كه به لقاى او [و كيفر اعمالشان] برسند».
	36. کینه ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ [الحجر: ٤٧] «هرگونه كينه‏اى را از سينه بهشتيان بزداييم و برادرانه بر تخت‌هايى روياروى هم [تكيه زنند».
	37. تکبر ﴿إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِ﴾ [غافر: ٥٦] «انگيزه‏اى جز خودبزرگ بينى ندارند كه هرگز بدان نخواهند رسيد».
	38. وسوسه ﴿ٱلَّذِي يُوَسۡوِسُ فِي صُدُورِ لنَّاسِ﴾ [الناس: ٥] «كه در دل‌هاى مردم وسوسه مى‏كند».
	39. حسرت ﴿لِيَجۡعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسۡرَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ [آل عمران: ١٥٦] «تا آن را [به صورت] حسرت [و‏اندوهى] در دل‌هاى آنان قرار دهد».
	40. نداشتن فهم ﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: ١٧٩] «بى‏گمان بسيارى از جن و انس كه پديد آورده‌ايم دوزخى خواهند شد [زيرا] قلب‌هايى دارند كه با آن [حقّ را] درنمى يابند».

ای دوستدار قرآن: این چهل وصف بود که تنها چهار تای آن برای هر صاحبدل یا آنکه گوش بسپارد و گواه باشد بسنده است، پس چندین بار در آن‌ها نظر کن، ـ دوباره و سه باره ـ در ارتباط محکم و پیمان استوار میان قرآن و قلب تفکر کن و سپس دربارۀ اثر آن بر قلبت بیاندیش.

ج- بزرگ‌ترین تأثیر قرآن بر قلب است:

بزرگ‌ترین تغییری که روی آوردن به قرآن در انسان ایجاد می‌کند زنده شدن و به صلاح آمدن قلب است، و بزرگ‌ترین بیماری‌ای که رویگردان از قرآن بدان دچار می‌شود مرگ قلب و سنگ شدن آن است؛ به همین دلیل پند گرفتن تنها محدود به کسی شده که داری قلب است یا اینکه تلاش می‌کند قلبش را با قرآن هوشیار کند چنانکه الله متعال فرموده:‌ ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ﴾ [ق: ٣٧] «بى‏گمان در اين [امر] براى هر صاحبدل يا آن كس كه گوش بسپارد و گواه [حقّانيت وحى] باشد، تذكّرى است».

همچنین الله سبحانه و تعالی نسبت به تأثیر بزرگی که رویگردانی از قرآن بر انسان می‌گذارد هشدار داده است، که آن، محروم شدن قلب از نورهای الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾ [محمد: ٢٤] «چرا در قرآن تدبّر نمى‏كنند؛ مگر بر دل‌ها[ى آنان] قفل‌ها[ى غفلت] نهاده شده است».

امام عبدالأعلی تمیمی دربارۀ این سخن خداوند متعال ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗا﴾ [الإسراء: ١٠٧] «بگو: قرآن را چه باور كنيد و چه باور نكنيد، چون بر كسانى كه از قبل اهل دانش بوده‏اند، تلاوت شود، سجده‌کنان به رو در می‌افتند»، می‌گوید: همانا کسی که به او دانشی داده شده که وی را به گریه نمی‌اندازد، سزاوار این است که دانشی بی‌فایده به او عطا شده باشد چرا که الله اهل علم را مدح نموده و می‌فرماید: ﴿يَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗا﴾ «سجده‌کنان به رو در می‌افتند».

از ابن مسعود س نقل شده که گفت: همانا این قلب‌ها ظرف می‌باشند پس آن‌ها را با قرآن مشغول کنید و به چیزهای دیگر مشغول نسازید.

و این سخن گذشتگان مشهور است که: قطعا دانش فروتنی است.

حسن بصری دربارۀ این سخن خداوند متعال: ﴿بَلۡ هُوَ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ وَمَا يَجۡحَدُ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَّا ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ [العنكبوت: ٤٩] «بلكه اين قرآن آيات روشنگرى است كه در سينه اهل دانش جاى دارد؛ و جز ستمگران [كسى] آيات ما را دانسته انكار نمى‏كند»؛ می‌گوید: ﴿ بَلۡ هُوَ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ﴾ قرآن است، ﴿فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ﴾ [العنكبوت: ٤٩] یعنی مؤمنان.

ابن کثیر/‌ می‌گوید: «زیرا در سینه‌ها حفاظت شده، بر زبان‌ها آسان گشته، بر قلب‌ها چیره است،‌ لفظ و معنای آن معجزه است»[[10]](#footnote-10).

- در مرسل از حسنس‌ روایت شده که گفت: علم دو نوع است:

* 1. علمی در قلب، که علم سودمند است.
	2. علمی بر زبان، که حجت خدا بر خلقش است.

بنابراین علم و ایمان نزد آن‌ها به قرائت بسیار وابسته نبوده، بلکه به خشوع و فروتنی قلب مربوط بوده است.

در صحیح مسلم از ابوهریرهس روایت شده که رسول الله ج فرمود: «التَّقْوَی هَاهُنَا» (تقوی اینجاست) و سه بار به سینۀ مبارکش اشاره نبود.

- نصوص در این موضوع بسیار است و من فقط برخی از بیانات عملی رسول الله ج و سپس گفتار برخی از پیروانش ش‌ را ذکر می‌کنم:

در سنن از عبدالله بن شِخیر روایت شده که گفت:‌ «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج " وَفِي صَدْرِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ» یعنی: رسول الله ج را مشاهده نمودم که از سینه‌اش در اثر گریستن صدایی همانند صدای دیگی که می‌جوشد شنیده می‌شد. ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم این روایت را صحیح دانسته‌اند و حافظ ابن حجر در فتح می‌گوید: سندش قوی است.

همچنین از ابوذرس روایت شده که رسول الله ج آیه‌ای را تا صبح تکرار می‌نمود، یعنی این آیه: ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [المائ‍دة: ١١٨] «اگر مجازاتشان كنى، بندگان تواند، و اگر آنان را مورد بخشايش قرار دهى [از لطف بى حساب توست]، كه تو فرادست و فرزانه‏اى». این روایت نزد امام احمد ثابت است و نسائی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند و بوصیری گفته: این سند صحیح است و رجال آن مورد اطمینان هستند و ابن قیم این روایت را صحیح دانسته است.

در تفسیر «الدّر المنثور» دربارۀ تفسیر این سخن خداوند متعال: ﴿أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ﴾ [الأعراف: ٥٠] «دوزخيان، بهشتيان را آواز دهند كه: جرعه‏اى آب بر ما بریزید»، آمده که عبدالله بن عمرب آبی خنک نوشید پس به گریه افتاده و سخت گریست. به وی گفته شد: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: به یاد آیه‌ای در کتاب الله افتادم که می‌فرماید: ﴿وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ﴾ [سبأ: ٥٤] «آنگاه ميان آنان و خواسته‏هاشان جدايى افتد». پس دانستم که اهل جهنم جز آب خنک تمنا نمی‌کنند و اللهﻷ فرموده است: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾ [الأعراف: ٥٠][[11]](#footnote-11) «دوزخيان، بهشتيان را آواز دهند كه: جرعه‏اى آب بر ما بریزید».

در کتاب «صفة الصفوة» از سعد بن زنبور نقل شده که گفت: «ما پشت درب خانۀ فضیل بن عیاض بودیم، اجازه خواستیم ولی به ما اجازه نداد، پس به ما گفته شد: او نزد شما نمی‌آید مگر اینکه قرآن بشنود. سعد می‌گوید: همراه ما مؤذنی بود که صدای بلندی داشت، به او گفتیم ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾ [التكاثر: ١] «افزون طلبى [و فخرفروشى] سرگرمتان ساخت» بخوان و او با صدای بلند خواند. پس فضیل در حالی که آنقدر گریه کرده بود که ریشش از گریه تر گشته بود نزد ما آمده و می‌گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بلغتُ الثمانینَ أو جِزتُها |  | فماذا أؤملُ أو أنتظر |
| أتی لي ثمانون من مولدي |  | وبعد الثمانین ما یُنتظر |
| علتني السنونَ فأبلینني |  | ........................................ |

یعنی: به هشتاد سالگی رسیدم یا اینکه از آن گذشتم، پس به چه امید بسته یا انتظارش را می‌کشم، هشتاد سال از تولدم سپری شد و پس از هشتاد سال چه انتظاری می‌توان داشت، گذشت سال‌ها مرا بیمار نموده و فرسوده کرد...............

سعد می‌گوید: سپس غم گلویش را فشرد، همراه ما علی بن خَشرَم بود پس این بیت را برایمان کامل نموده و گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| علتنی السنونَ فأبلیننی |  | فرَقَّتْ عظامی وکلَّ البـصـر**[[12]](#footnote-12)** |

گذشت سال‌ها مرا بیمار نموده و فرسوده کرد و استخوان‌ها و بینایی‌ام ضعیف شدند.

د- بزرگ‌ترین هدف از تلاوت قرآن، اندیشیدن قلبی در آن است.

امام سیوطی در «الإتقان» می‌گوید: خواندن قرآن همراه با اندیشه و فهم سنت است چرا که بزرگ‌ترین هدف و مهم‌ترین خواسته است که بوسیلۀ آن سینه‌ها گشاده شده و قلب‌ها نورانی می‌شود.

قطعاً الله ـ‌ سبحانه و تعالی ـ حکمت از نازل شدن این کتاب را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [ص: ٢٩] «كتابى است مبارک كه بر تو نازل كرده‏ايم تا در آياتش تدبر كنند و خردمندان پند پذيرند» و حرف لام در سخن خداوند ﴿لِّيَدَّبَّرُوٓاْ﴾ برای بیان علت است، بنابراین قرآن جز با تدبر، به کمال برکت نمی‌رسد.

و الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾ [محمد: ٢٤] «چرا در قرآن تدبّر نمى‏كنند؛ مگر بر دل‌ها[ى آنان] قفل‌ها[ى غفلت] نهاده شده است».

بنابراین، یا تدبر و اندیشه، یا قفل‌ها ـ و نه یک قفل ـ که بر قلب زده می‌شود؛ دو راه برای شخص وجود دارد نه بیشتر، پس بنگر چه برای خودت بر می‌گزینی.

- به همین دلیل است که پیامبر ج آنکه برخی از آیات قرآن را تلاوت کرده ولی با قلبش در آن نمی‌اندیشد را نکوهش کرده است.

ابن حبان در صحیحش و دیگران، از عائشهل روایت کرده که گفت: رسول الله ج فرمود: «لَقَدْ نَزَلَتْ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ آيَةٌ، وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ آیات آخر سورۀ آل عمران.

همانا امشب آیه‌ای بر من نازل شده است،‌ وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند.

شاید نتوانیم تعداد دفعاتی که این آیات را خوانده‌ایم به شمار آوریم ولی اگر خوب به این گفتۀ رسول الله ج که فرمود: «وای بر کسی که آن را بخواند و در آن تفکر نکند» بیاندیشیم حتما وضعیتمان تغییر خواهد کرد. خدا به دادمان برسد.

گل سرسبد قاریان، یکی از یاران رسول الله ج‌، ‌ابن مسعودس‌ دربارۀ قرآن می‌گوید: «نزد شگفتی‌هایش توقف کنید و با آن دل‌ها را به حرکت در آورید و هدف یکی از شما رسیدن به آخر سوره نباشد».

سخنم را با گفتۀ‌ امام محمد بن حسین آجری به پایان می‌رسانم که می‌گوید: اندکی از مطالعۀ قرآن که همراه با تفکر و اندیشه در آن باشد برایم خوشایند‌تر از بسیار خواندن قرآن بدون اندیشه و تفکر است و ظاهر قرآن و سنت و گفتار پیشوایان مسلمان بیانگر همین امر است.

پس در چنین جایگاهی نفس خویش را محاسبه کن و به حال گذشتگان با قرآن بنگر سپس به حال خودت با قرآن نظاره کن،‌ این را با آن مقایسه کن و سپس برای نفست انتخاب کن. خداوند تو را در اصلاح قلبت یاری نماید.

پس ای دوستدار قرآن: هنگامی که می‌خواهی صفحه‌های این قرآن باشکوه را بگشایی، پیش از آن قلبت را بررسی کن که آیای صفحه‌های آن را نیز گشوده‌ای؟ یا اینکه بر دل‌ها قفل‌ وجود دارد؟

خداوند تو را به راه هدایتش توفیق عطا کند.

\*\*\*

مرحلۀ سوم: چگونه قرآن بخوانیم؟

به خاطر مقام بزرگ قرآن که کلام الله سبحان است، روش خواندن آن به ما سپرده نشده است بلکه قرآن روش قرائت آن را بیان نموده است، از جمله این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ وَنَزَّلۡنَٰهُ تَنزِيلٗا﴾ [الإسراء: ١٠٦] «قرآن را در بخش‌هاى مختلف، به تدريج نازل كرديم تا به آرامى بر مردم قرائت كنى». این آیه به آرام خواندن و ترک شتابزدگی در هنگام قرائت ما را فرمان می‌دهد.

از مجاهد بن جبر/ دربارۀ دو شخص‌ پرسیده شد که یکی سورۀ‌ بقره و آل عمران و دیگری سورۀ بقره خوانده است، در حالی که قیام و رکوع و سجود و نشستن‌شان یکی بوده است، کدامیک بهتر است؟

گفت: آنکه فقط بقره خوانده بهتر است، سپس این آیه را خواند: ﴿وَقُرۡءَانٗا فَرَقۡنَٰهُ لِتَقۡرَأَهُۥ عَلَى ٱلنَّاسِ عَلَىٰ مُكۡثٖ﴾ [الإسراء: ١٠٦] «قرآن را در بخشهاى مختلف، به تدريج نازل كرديم تا به آرامى بر مردم قرائت كنى».

آیا نباید چنین فتواهایی که از سوی این پیشوایان بزرگ صادر شده دل‌های ما را از خواب غفلت بیدار کند؟

- خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾ [المزمل: ٤] «و قرآن را به آرامى تمام بخوان»، ابن عباسب می‌گوید: دو یا سه آیه می‌خواند سپس توقف می‌کرد، تند تند نمی‌خواند. و مجاهد می‌گوید: با تأنّی می‌خواند.

- پیامبر ج این فرمان را اجرا می‌نمود:

در صحیح بخاری روایت است که از انس بن مالکس دربارۀ قرائت رسول الله ج پرسیده شد؟ گفت: همراه با مد (کشیدن) بود. سپس (بسم الله الرحمن الرحیم) را خواند، الله را مد می‌داد و رحمان را مد می‌داد و رحیم را مد می‌داد.

و ابوداود و ترمذی و دیگران از ام سلمهل روایت کرده‌اند که وی قرائت پیامبر ج را اینگونه توصیف می‌کرد: قرائتی همراه با معنی و حرف، حرف بوده است[[13]](#footnote-13). ترمذی می‌گوید این روایت حسن و صیح وغریب است.

قتاده می‌گوید: به ما خبر رسیده که اکثر قرائت پیامبر ج به صورت مد (کشیده) بوده است.

از جمله دلیل‌هایی که برای چگونگی قرائت وجود دارد سخن خداوند متعال در سورۀ قیامت است که می‌فرماید: ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ﴾ [القيامة: ١٦] «[به هنگام دريافت وحى] زبانت را به [قرائتِ فورى] آن مگشاى تا براى [فراگيرى] آن شتاب كنى» تا آنجا که می‌فرماید: ﴿ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ﴾ [القيامة: ١٩] «آنگاه شرح و بيان آن هم بر عهده ماست».

سبب نزول این آیات مشهور است ولی در موضوع آخرت آمده است، دربارۀ مسابقه در روز قیامت و اوضاع آن و حالت انسان در قیامت و دنیا و آخرت و مرگ و برانگیخته شدن، پس چرا این چهار آیه در این سیاق و موضوع آمده است؟

نهی از شتاب در هنگام قرائت و حرکت سریع زبان در خواندن قرآن است به ویژه در چنین آیات بزرگی که دربارۀ آغاز قیامت و وضعیت هراسناک آن می‌باشد.

- و اما آثار گذشتگان:

در صحیحين از ابن مسعودس روایت شده که مردی به وی گفت: من سوره‌های مفصل را در یک رکعت می‌خوانم. ابن مسعود گفت: چنین کاری مانند شعر خواندن است، براستی که قومی قرآن را می‌خوانند اما قرآن از گلویشان بالاتر نمی‌رود، بلکه اگر در قلب نشسته و در آن رسوخ کند سود می‌رساند.

ابن ابی ملیکه می‌گوید: با ابن عباسب سفر کردم، نیمه شب برای نماز برخواسته و قرآن را حرف حرف می‌خواند، سپس گریه می‌کرد تا جایی که صدای هق هق از او شنیده می‌شد.

إسحاق بن ابراهیم طبری می‌گوید: کسی را ندیدم که مانند فضیل بر خود بترسد و برای مردم امیدوار باشد، قرائت او اندوهگین و مشتاقانه و آرام و با درنگ بود گویی که انسانی را خطاب قرار داده است.

پس ای همنشین قرآن: شایسته است روش قرائت ما اینگونه باشد، غمناک و مشتاقانه و آرام و با درنگ. خداوند تو را توفیق هدایت دهد.

\*\*\*

مرحله چهارم: از کدام بخش قرآن آغاز کنیم؟

این موضوع بسیار بزرگ و مهم است و چه بسا بر بسیاری از اهل قرآن پاسخ درست آن پنهان مانده باشد. بنابراین با روش پیامبر ج و روش یارانشش مخالفت می‌کنند.

روش و برنامۀ پیامبر ج در مورد آموزش قرآن به یارانش چنین بود: «آموزش ایمان پیش از آموزش احکام».

 و این شامل قاعده‌ای آموزشی می‌شود که نزد گذشتگان مشهور بوده است: «عالم ربانی کسی است که پیش از آنکه دانش‌های بزرگ را به مردم آموزش دهد دانش‌های کوچک را آموزش می‌دهد»

در مورد آموزش ایمان پیش از احکام روایت‌های مشهوری آمده است:

- از جندب بن عبدالله س روایت است که گفت: ما جوانان نیرومندی بودیم که پیامبر ج را همراهی می‌کردیم، پیش از آنکه قرآن بیاموزیم ایمان را آموختیم سپس قرآن را آموخته و بوسیلۀ آن بر ایمانمان افزودیم[[14]](#footnote-14).

- از عبدالله بن عمرب روایت است که گفت: ایمان آموختیم سپس قرآن را فراگرفتیم پس بوسیلۀ آن بر ایمان خویش افزودیم در حالی که شما قرآن فرا می‌گیرید سپس ایمان را می‌آموزید.

- همچنین از وی س روایت شده که گفت: مدتی از عمرمان را سپری کردیم در حالی که به یکی از ما پیش از قرآن، ایمان داده می‌شد، و سوره بر محمد ج نازل می‌شد و ما حلال و حرام، فرمان دهنده و هشدار دهنده و آنچه از قرآن که شایسته است بر آن توقف نمود را می‌آموختیم همانگونه که شما امروز قرآن را می‌آموزید، سپس امروز افرادی را دیدم که به آن‌ها پیش از ایمان، قرآن داده می‌شود؛ و میان فاتحه تا آخر (از ابتدا تا انتهای) قرآن را می‌خواند در حالی که امر و هشدار آن و چیزی از قرآن که باید نزد آن توقف کنند را نمی‌دانند[[15]](#footnote-15).

- همچنین لفظ دیگری از ویس روایت شده که گفت: ما پیشگامان این امت بودیم در حالی که از میان بهترین یاران رسول الله ج و از نیکوکاران آن‌ها کسانی بودند که جز سوره‌ای از قرآن یا مانند آن را نمی‌خواند، و قرآن بر آن‌ها سنگین بود و علم و عمل به قرآن به آن‌ها عطا شده بود و همانا قرآن بر آخر این امت سبک می‌شود تا جایی که کودک و غیر عرب آن را می‌خواند در حالی که هیچ چیز از آن را نمی‌فهمد[[16]](#footnote-16).

- از حذیفة بن یمانس روایت شده که گفت: رسول الله ج‌ ما را حدیث گفت: همانا امانت در ریشۀ دل‌های مردم فرود آمد، سپس قرآن نازل شد و با قرآن و سنت آگاهی یافتند» متفق علیه

ابن تیمیه/ می‌گوید: امانت همان ایمان است که خداوند آن را در ریشۀ دل‌های مردم فرود آورد[[17]](#footnote-17).

* شیخ الإسلام ابن تیمیه این موضوع را با سخنانی دلنشین و در بیان حقایق دین بیان نموده و به آیاتی از کتاب خداوند استناد می‌نماید از جمله:
1. سخن خداوند متعال که فرموده: ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ﴾ [هود: ١٧] «آيا كسى كه نشانه روشنى از صاحب‌اختیارش دارد و گواهى از [جانب] خدا آن را مى‏خواند».

نشانۀ روشن از سوی الله همان ایمان است و گواهی از جانب خدا که آن را می‌خواند، قرآن است.

1. سخن خداوند متعال در آیۀ نور ﴿نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ﴾ [النور: ٣٥] «نورى است افزون بر نور؛ خدا هر که را خواهد، به نور خود هدايت خواهد كرد».

نور اول همان نور ایمان است و نوری که پس از آن ذکر شده همان نور قرآن است.

وی / می‌گوید:

«پس آشکار می‌شود که سخن خداوند: ﴿ أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ﴾ [هود: ١٧] «آيا كسى كه نشانه روشنى از صاحب‌اختیارش دارد» یعنی هدایت ایمان، ﴿وَيَتۡلُوهُ شَاهِدٞ مِّنۡهُ﴾ و گواهى از [جانب] خدا، یعنی قرآن که گواهی است از الله که با ایمان همراه گشته و در پی آن می‌آید. و فرمود: ﴿وَيَتۡلُوهُ﴾ زیرا مقصود همان ایمان است و هدف از نازل شدن قرآن ایمان و ازدیاد آن است.

می‌گوید: به همین دلیل ایمان بدون قرآن به صاحبش نفع رسانده و او را وارد بهشت می‌کند، ولی قرآن بدون ایمان سودی برای آخرت ندارد، بلکه صاحب آن منافق است چنانکه در صحیحین از ابو موسیس روایت شده که پیامبر ج فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأُتْرُجَّةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْو..»**[[18]](#footnote-18)** یعنی: مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند مانند ترنج است که بوی آن خوش و طعم آن نیکو است و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مانند خرما است که بویی ندارد و طعم آن خوش است.

وی همچنین می‌گوید: «و برخی در بارۀ این سخن خداوند متعال: ﴿نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖ﴾ [النور: ٣٥] گفته‌اند: مراد نور قران بر نور ایمان است همانگونه که فرموده: ﴿وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَا﴾ [الشوری: ٥٢] «ولى ما آن را نورى ساختيم كه هريک از بندگان خويش را كه بخواهيم، بدان هدايت كنيم». «السدی» دربارۀ این سخن خداوند متعال: ﴿نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖ﴾ [النور: ٣٥] می‌گوید: هنگامی است که نور قرآن و نور ایمان یکجا جمع شوند، و هیچیک‌ از آن‌ها جز با دیگری نمی‌باشد»[[19]](#footnote-19).

همچنین می‌گوید: «همین سخن رسول الله ج که فرموده: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد، شامل آموزش حروف به همراه معانی آن است بلکه هدف اساسی از آموزش حروف قرآن، فراگیری معانی آن است و این همان چیزی است که ایمان را می‌افزاید همانگونه که جندب بن عبدالله و عبدالله بن عمر و دیگران گفته‌اند: ایمان آموختیم سپس قرآن را فراگرفتیم پس بوسیلۀ آن بر ایمان خویش افزودیم در حالی که شما قرآن فرا می‌گیرید سپس ایمان را می‌آموزید»[[20]](#footnote-20).

* شاید بپرسی: ایمانی که باید پیش از احکام بیاموزیم چیست؟

پاسخ: اولین چیزهایی است که پیامبر ج به اصحابش آموخت و اولین آیاتی است که از قرآن نازل شده است.

ایمانی که در ابتدای دعوت مصطفی ج بسیار تکرار شده و بر آن تأکید می‌شد، سه نوع است:

اول: ایمان به الله [ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات]

دوم: ایمان به پیامبرش ج

سوم: ایمان به برانگیخته شدن در روز قیامت

* اگر گفته شود: چگونه این ایمان را بیاموزیم؟

گفته می‌شود: از دو راه:

اول: تفکر در نشانه‌های آشکار خداوند، که محل بیان آن در این کتابچه نیست

دوم: تفکر در اولین آیاتی که نازل شده و ایمان را چون کوه در دل‌های اصحاب رسول الله ج کاشت.

و اللهﻷ این دو را در اولین آیاتی که بر پیامبر ج نازل نمود بیان فرمود: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ﴾ [العلق: ١-٤] «بخوان به نام صاحب‌اختیارت كه آفريد؛ \* انسان را از جنين ابتدايى آفريد. \* بخوان، و صاحب‌اختیار تو به غايت كريم است، \* همان خدايى كه [نوشتن را] به وسيله قلم آموزش داد» که در این آیات، خواندن به نام الله و یاد آور شدن نعمت‌های پروردگار بر بندگانش، در کنار هم بیان شده است.

شاید بگویی: آیاتی که در ابتدا نازل شده را خوانده‌ایم و حتی آن‌ها را حفظ کرده‌ایم ولی تأثیر آن را بر ایمان خویش مشاهده نکرده‌ایم.

پاسخ این است ـ که ای دوستدار قرآن ـ: ما قرآن را آنگونه که آن‌ها ـشـ فرا گرفته‌اند، فرا نگرفته‌ایم

* حتما می‌پرسی: آن‌ها چگونه قرآن را فراگرفته‌اند؟

می‌گویم: بدان که قرآن فروفرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان است، کتابی با عظمت است ﴿قُلۡ هُوَ نَبَؤٌاْ عَظِيمٌ﴾ [ص: ٦٧] «بگو: اين [برپايى رستاخيز] خبرى است بزرگ» و سنگین است ﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا﴾ [المزمل: ٥] «كه ما گفتارى گرانمايه را بر تو القاء خواهيم كرد»، بلکه در نهایت اعجاز و تأثیر است ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ﴾ [الرعد: ٣١] «اگر قرآنى مى‏بود كه كوه‌ها با آن به رفتار آيند يا زمين بدان قطعه قطعه شود و مردگان به گفتار آيند» یعنی همین قرآن بود. بنا بر قول قتاده و فراء و ابن قتیبه و ابن عطیه و ابن کثیر و سعدی و دیگران[[21]](#footnote-21).

و نیکوکاران پیشین ما این موضوع را درک کرده بودند. مثلا از امام مالک/ دربارۀ موضوعی پرسیده شد گفت: نمی‌دانم. به او گفته شد:‌ مسئله‌ای سبک و آسان بود، پس خشمگین شده و گفت: در علم چیزی سبک نیست، مگر سخن خداوند ـ جل ثناءه ـ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ٥﴾ [المزمل: ٥] «كه ما گفتارى گرانمايه را بر تو القاء خواهيم كرد».

به همین دلیل آن‌ها امر می‌کردند که قرآن به تدریج آموخته شود و از عکس آن به شدت برحذر می‌داشتند، زیرا:

* 1. این کار هرگز ممکن نیست، به خاطر عظمت و سنگینی قرآن چنانکه بیان شد.
	2. چرا که فراگرفتن آن، به همان صورتی که نازل شده است، دل را استوار می‌کند ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا﴾ [الفرقان: ٣۲] «انكارورزان گويند: چرا قرآن يكباره بر او نازل نشده است؟ اين‏گونه [تدريجاً بر تو فرستاديم]، تا دلت را بدان استوارى [و آرامش] دهيم و به آرامى تمام خوانديم».
	3. زیرا فراگیری تدریجی آن، نفس را آمادۀ پذیرش آیات بعدی یعنی آیات بیانگر شریعت (قوانین دینی)و حلال و حرام می‌کند، چنانکه امام بخاری در صحیح از مادر مؤمنان عائشهل روایت می‌کند که گفت: «همانا اولین سوره‌هایی که نازل شد سوره‌های مفصل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم است، تا اینکه مردم به اسلام روی آوردند حلال و حرام نازل شد و اگر در ابتدا نازل می‌شد که شراب ننوشید حتما می‌گفتند: نوشیدن شراب را رها نمی‌کنیم و اگر در ابتدا نازل می‌شد: زنا نکنید، حتما می‌گفتند زنا را رها نمی‌کنیم و همانا ﴿وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ﴾ [القمر: ٤٦] «و رستاخيز سخت‏تر و تلختر است» در مکه بر پیامبر ج‌ نازل شد و من دختری بودم که بازی می‌کردم و سورۀ بقره و نساء هنگامی نازل شد که من نزد او بودم».

این توصیف از مادر مؤمنانل‌ برای بیان تأثیر روشی است که قرآن بر اساس آن نازل شد و کسی که با آن مخالفت کرده یا بدان توجه نکند در خطر بزرگی قرار دارد. گفتۀ وی ل «اگر در ابتدا نازل می‌شد که شراب ننوشید حتما می‌گفتند: نوشیدن شراب را رها نمی‌کنیم..» در بیان حالت صحابۀ رسول الله ج است، با وجود اینکه الله و رسولش نهی کرده‌اند. بنابراین فرمان دهنده الله است و پیام‌ رسان، رسول الله ج و امر شدگان، اصحاب رسول الله ج ولی با این وجود اگر روش نازل شدن تدریجی قرآن رعایت نشود پاسخ این است «شراب را رها نمی‌کنیم، زنا را رها نمی‌کنیم».

پس چه انتظاری از افراد دیگر این امت است هنگامی که در ابتدا به آن‌ها گفته شود:‌ «شراب نخورید، زنا نکنید، این کار و آن کار نکنید» پاسخ را آشکارا و واضح در روش برخورد امت با اوامر پروردگار و پیامبرش ج مشاهده می‌کنیم و بدون تردید این تنها سبب نیست ولی علت یکی از علت‌های اساسی است که باید به آن توجه کرد.

* اگر شخصی بگوید: روشی که یاران رسول الله ج با آن قرآن را آموخته و آموزش دادند چیست؟

پاسخ: آغاز نمودن از سوره‌های مفصل.

همان سوره‌هایی که عائشهل در حدیث پیشین آن را ذکر نمود و گفت:‌ «همانا اولین سوره‌هایی که نازل شد سوره‌های مفصل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم است» و آنجا که گفت: «و همانا ﴿وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ﴾ [القمر: ٤٦] در مکه بر پیامبر ج‌ نازل شد و من دختری بودم که بازی می‌کردم و سورۀ بقره و نساء هنگامی نازل شد که من نزد او بودم»

این همان روش صحابه ش بوده است: در مصنف عبدالرزاق روایت شده است که: عمرس کودکانش را به فراگیری قرآن فرمان نمی‌داد و می‌گفت: هر یک از شما اگر می‌خواهد قرآن بیاموزد از مفصل بیاموزد چرا که آسان‌تر است[[22]](#footnote-22).

در صحیح بخاری (باب تعلیم الصبیان القرآن) آمده: از سعید بن جبیر روایت است که گفت: آنچیزی که شما نامش را (سوره‌های) مفصل گذاشته‌اید همان محکم است، می‌گوید: ابن عباسب گفت: (سوره‌های) محکم را در دروان رسول الله ج فراگرفتم، پس به وی گفتم: محکم چیست؟ گفت: مفصل.

و او ب گفت: هنگام وفات رسول الله ج من ده سال داشتم و (سوره‌های) محکم را خوانده بودم[[23]](#footnote-23).

بنابراین، ابن‌عباسب در زمان رسول الله ج از مفصل (محکم) آغاز نمود.

* آغاز نمودن از سوره‌های مفصل دارای ویژگی‌های فراوانی است که از جملۀ آن‌ها:

أ- ایمان را بسان کوه در قلب می‌کارد.

این همان چیزی است که عائشهل در حدیث پیشین به آن اشاره نموده است، آنجا که گفت: ‌«همانا اولین سوره‌هایی که نازل شد سوره‌های مفصل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم است تا اینکه مردم به اسلام روی آوردند حلال و حرام نازل شد»

سوره‌ّهای مفصل سبب می‌شود که قلب به ایمان روی‌ آورده و بدان اطمینان یابد و بعد از آن هنگامی که حلال و حرام مطرح شود، نتیجه شنیدن و اطاعت کردن از پروردگار جهانیان و فرستادۀ امانت‌دار او ج است.

گواهانِ زنده‌ای در برابر ما قرار دارند و آن‌ها یاران رسول الله ج از پیشگامان نخستین هستند، کسانی که این آیات بزرگ از این کتاب باعظمت نفس‌هایشان را تزکیه نمود و ایمان در دل‌هایشان چون کوه‌های استوار گشت.

با هم در این سوره‌هایی که به اتفاق اهل تفسیر از اولین سوره‌هایی هستند که نازل شده بیاندیش؛ سوره، سوره در آن‌ها تفکر کرده و شتاب نکن ـ الله سینه‌ات را برای کتابش فراخ کند ـ :

* 1. سورۀ ﴿ ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ﴾
	2. سورۀ ﴿ نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ﴾
	3. سورۀ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾
	4. سورۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾
	5. سورۀ ﴿وَٱلضُّحَىٰ﴾
	6. سورۀ ﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ﴾
	7. سورۀ ﴿إِذَا ٱلشَّمۡسُ كُوِّرَتۡ﴾
	8. سورۀ ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾
	9. سورۀ ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ﴾
	10. سورۀ ﴿وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا﴾
	11. سورۀ ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾
	12. سورۀ ﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ﴾
	13. سورۀ ﴿ٱلۡقَارِعَةُ﴾
	14. سورۀ ﴿وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ﴾
	15. سورۀ ﴿لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و غیره..

بیاندیش که این سوره‌ها چه چیزی را در دل می‌کارند اگر آن‌ها را همانگونه که الله از ما می‌خواهد خوانده و بفهمیم؟

این موضوعی بزرگ و باشکوه است پس در آنچه نازل شده بیاندیش ـ خداوند تو به راه هدایتش توفیق دهد ـ.

- از چیزهایی که شایسته است در این مورد بیان کرد این است که

الف - حزب مفصل از کتاب الله برای اثبات سه حقیقت آمده است:

* 1. توحید ربوبیت و الوهیت
	2. اثبات برانگیخته شدن پس از مرگ و سرای آخرت
	3. فرمان به اخلاق والا

در این مطلب جای بیان دلیل‌های آن از قرآن و سنت و سخنان اهل علم نیست و تنها خواستم به آن اشاره کنم شاید کسی که سوره‌های مفصل را می‌خواند، هنگام تفکر در این بخش از قرآن از آن بهره‌مند شود.

ب- فهم این بخش آسان‌تر است، زیرا محکم است و در به ندرت متشابه وجود دارد.

و پیش از این سخن عمرس بیان شد، که اگر یکی از شما خواست قرآن بیاموزد از مفصل بیاموزد زیرا آسان‌تر است.

همچنین سخن ابن عباسب که گفت: (سوره‌های) محکم را در دروان رسول الله ج فراگرفتم، پس به وی گفته شد: محکم چیست؟ گفت: مفصل.

بنابراین سوره‌ّهای مفصل، محکم و آشکار هستند بر خلاف بخش‌ّهای دیگر قرآن که در آن متشابه وجود دارد.

دارمی و دیگران از ابن مسعودس روایت کرده‌اند که گفت: هر چیزی بلندایی دارد و بلندای قرآن سورۀ‌ بقره است و هر چیزی مغزی دارد و مغز (و جوهره) قرآن (سوره‌های) مفصل است.

پس آیا می‌توان پیش از جوهرۀ آسان، به بلندا رسید؟!

\*\*\*

مرحلۀ پنجم: چگونه از کتاب‌ّهای تفسیر استفاده کنیم؟

کتاب‌های تفسیری که برای این سطح مناسب هستند، بسیارند از جمله:

* 1. المصباح المنیر في تهذیب تفسیر ابن کثیر، تألیف مبارکفوری
	2. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تألیف علامه سعدی[[24]](#footnote-24).
	3. زبدة التفسیر من تفسیر فتح القدیر، تألیف دکتر محمد بن سلیمان الأشقر
	4. التفسیر الوجیز، تألیف دکتر وهبة الزحیلی، به همراه اسباب النزول و قواعد الترتیل.
	5. أیسر التفاسیر، تألیف أبوبکر الجزائری
* به نظر من بهتر است عموم مسلمانان از میان این تفاسیر این دو را با هم بخوانند:
1. المصباح المنیر:

تفسیری مختصر است که به روایات توجه کرده و آن‌ها را مرتب نموده است و معنی کلمه نزد علمای سلف ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ را بیان کرده و سودمند است.

اگر المصباح المنیر دشوار بود، زبدة التفسیر تألیف اشقر، بسیار سودمند است

1. تیسیر الکریم الرحمن (تفسیر آسان):

تألیف شیخ سعدی، زیرا به مفاهیم عمومی و مسائل ایمانی و تربیتی و غیره توجه کرده و عقیدۀ صحیح را به صراحت بیان نموده و اشتباه مخالفان را تذکر می‌دهد و ویژگی‌های دیگری دارد که عموم مسلمانان به آن نیاز دارند.

بنابراین: ابتدا تفسیر مصباح یا زبدة التفسیر را بخواند تا معانی کلمات را فرا بگیرد سپس تفسیر سعدی را بخواند تا مفاهیم کلی را دریافت کند.

اگر برای کسی دشوار بود که این دو کتاب را با هم بخواند پس کتاب «أیسر التفاسیر» را بخواند که لفظ و معنی را یکجا گرد آورده است و اگر چه از لحاظ نگارش بعد از آن دو قرار دارد ولی سودمند است و الله بوسیلۀ آن شرق و غرب زمین را نفع رسانده است.

\*\*\*

خاتمه

مربوط می‌شود به گردآوری حکایت‌ها و داستان‌های پیشوایان سلف و خلف در رابطه با قرآن، سپس استشهاد از آن در تفسیری که بدان مربوط می‌شود [ و این با وجود فواید بسیار از لطایف تفسیر است نه اصل آن]

این مراحل را با حکایت‌هایی که در قرآن آموز تأثیر گذار است به پایان می‌رسانم، چیزی که اهل تفسیر روایی به آن توجه نشان داده‌اند یعنی بیان اخبار و داستان‌های علمای نیکوکار سلف و خلف که با آیه‌ای که آن را تفسیر کرده‌اند ارتباط دارد، و نه به عنوان منحصر کردن معنای آن، بلکه گمان کرده‌اند که شاید در زمینۀ رساندن حق به حق دار و ترساندن اهل باطل یا تأثیر گذاری یا بازگشت و توبه یا تزکیه و تربیت یا فهم و استنباط، سودمند باشد، سپس این داستان را در کنار آیه ذکر کرده‌اند.

من برخی از مواردی که در این زمینه یافته‌ام را ذکر می‌کنم:

1. سورۀ بقره:

بیهقی در شعب الإیمان از ابن عمرب روایت کرده که گفت: عمرس سورۀ بقره را در دوازده سال فراگرفت و هنگامی که آن را به پایان رساند شتری را قربانی کرد. امام مالک در موطأ ذکر می‌کند که ابن عمرب هشت سال بر سورۀ بقره مکث نموده آن را فرا می‌گرفت.

‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍- از مجاهد بن جبر/ دربارۀ دو شخص‌ پرسیده شد که یکی سورۀ‌ بقره و آل عمران و دیگری سورۀ بقره خوانده است در حالی که قیام و رکوع و سجود و نشستن‌شان یکی بوده است، کدامیک بهتر است؟

گفت: آنکه فقط بقره خوانده بهتر است. (این در بیان برتری تدبر نسبت به زیاد خواندن است).

1. سورۀ نساء:

- شیخ الإسلام ابن تیمیه در مورد این سخن خداوند متعال: ﴿... فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ﴾ [النساء: ١٤٠] «كه چون شنيديد آيات خدا مورد انكار و استهزا[ى گروهى] قرار مى‏گيرد، با آنان منشينيد تا به سخنى ديگر پردازند، وگرنه شما هم هماهنگ با آن‌ها خواهيد شد» از عمر بن عبدالعزیز/ حکایتی را بیان می‌کند.

شیخ الإسلام می‌گوید: دربارۀ گروهی که شراب‌خواری کرده بودند و در میانشان شخصی روزه دار وجود داشت از عمر بن عبدالعزیز نظر خواستند. گفت: شلاق زدن را از او آغاز کنید، مگر نشنیده که الله می‌فرماید: ﴿فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ﴾[[25]](#footnote-25) «با آنان منشينيد».

1. سورۀ اعراف:

- سیوطی در «در المنثور» نزد سخن خداوند متعال ﴿أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ﴾ [الأعراف: ٥٠] «دوزخيان، بهشتيان را آواز دهند كه: جرعه‏اى آب بر ما بریزید»، ذکر می‌کند که عقیل بن شهر ریاحی گفت: عبدالله بن عمرب آبی خنک نوشید پس به گریه افتاده و سخت گریست. به وی گفته شد: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: به یاد آیه‌ای در کتاب الله افتادم که می‌فرماید: ﴿وَحِيلَ بَيۡنَهُمۡ وَبَيۡنَ مَا يَشۡتَهُونَ﴾ [سبأ: ٥٤] «آنگاه ميان آنان و خواسته‏هاشان جدايى افتد». پس دانستم که اهل جهنم جز آب خنک تمنا نمی‌کنند و اللهﻷ فرموده است: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾ [الأعراف: ٥٠][[26]](#footnote-26) «دوزخيان، بهشتيان را آواز دهند كه: جرعه‏اى آب بر ما بریزید».

- ابن کثیر در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [الأعراف: ٨٠] «و لوط را [به ياد آر] آنگاه كه به قوم خود گفت: چرا به عمل بى شرمانه‏اى دست مى‏زنيد كه هيچ يک از جهانيان پيش از شما مرتكب نشده است؟»

می‌گوید: خلیفۀ اموی، ولید بن عبدالملک، بانی جامع دمشق گفت: اگر اللهﻷ داستان قوم لوط را برایمان حکایت نکرده بود گمان نمی‌کردم که نری سوار نر دیگر شود[[27]](#footnote-27).

1. سورۀ یوسف:

- سخن خداوند متعال: ﴿وَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ [يوسف: ٨٤] «آنگاه از آنان روى برتافت و گفت: واى از [فراق] يوسف».

از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: همانا به این امت در هنگام مصیبت چیزی عطا شده است که به پیامبران پیش از آن‌ها داده نشده بود، یعنی این سخن خداوند متعال: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾ [البقرة: ١٥٦] «همانان كه چون آسيبى به آنان رسد، [صبورى پيش گرفته و] گويند: متعلّق به خداييم و به پيشگاه او باز مى‏گرديم». سعید می‌گوید: اگر به پیامبران داده می‌شد به یعقوب داده می‌شد آنگاه که می‌گفت: ﴿يَٰٓأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ﴾ «واى از [فراق] يوسف».

- از موارد زیبایی که ذکر شده این است که شیخ محمد رشید رضا هنگام تفسیر ـ اواخر سورۀ یوسف ـ و این سخن خداوند متعال: ﴿رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [يوسف: ١٠١] «صاحب‌اختیارا، بهره‏اى از فرمانروايى به من بخشيدى و پيش بينىِ نتيجه رويدادها و تعبير خواب‌ها را آموختى؛ اى آفريننده آسمان‌ها و زمين، تنها تو کارساز من در دنیا و آخرت هستی؛ جان مرا در حال تسلیم [در برابر خودت] بگیر و به شایستگان ملحق فرما» وفات یافت.

1. سورۀ نحل:

- آنچه بغوی در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ٩٠] «خدا به عدالت و نيكوكارى و بخشش به خويشاوندان فرمان مى‏دهد و از بى شرمى و كار ناپسند و حسد و برترى خواهى بازمى دارد؛ شما را ‏اندرز مى‏دهد، بسا كه پند پذيريد» ذکر نموده است.

بغوی می‌گوید: از عکرمه روایت شده که پیامبر ج سخن خداوندﻷ: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ..﴾ را بر ولید بن مغیره خواند. پس وی گفت: پسر برادرم دوباره بخوان، پس دوباره خواند. ولید گفت: براستی و سوگند به الله که داری شیرینی و زیبایی است، بالای آن پرثمر است و پایین آن گوارا است و سخن بشر نیست[[28]](#footnote-28).

1. سورۀ مؤمنون:

یونس بلخی می‌گوید: ابراهیم بن ادهم از اشراف و بزرگان بود،‌ پدرش اموال و خدمتکاران و وسایل سواری و درباریان بسیار داشت؛ در حالی که ابراهیم بر اسب خویش در حال تاختن و شکار بود صدایی از بالای سرش شنید که می‌گفت: ای ابراهیم، این بیهودگی چیست؟ ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ﴾ [المؤمنون: ١١٥] «آيا پنداشتيد كه شما را بيهوده آفريديم و به پيشگاه ما بازگردانده نخواهيد شد» از الله پروا کن، باید برای روز تنگدستی توشه بر چینی؛ پس از اسبش پیاده شده و مشغول اعمال آخرت شد[[29]](#footnote-29).

- در طبقات ابن سعد (۷/۱۶۴) و منابع دیگر،‌ از حسن بصری/ روایت شده که گفت: همانا حَجّاج از جمله عذاب الله می‌باشد پس عذاب الله را با شمشیرهایتان دور نکنید بلکه باید فروتنی و التماس کنید. زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ فَمَا ٱسۡتَكَانُواْ لِرَبِّهِمۡ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ﴾ [المؤمنون: ٧٦] «به عذاب گرفتارشان كرديم [تا بيدار شوند]، ولى آنان در برابر صاحب‌اختیارشان ابراز تسليم و زارى نكردند».

1. سوره عنکبوت:

- میمون بن مهران می‌گوید: هیچ قومی در مجالس خود به کار زشت نمی‌پردازند مگر اینکه سزاوار نابودی می‌شوند[[30]](#footnote-30). او به این سخن خداوند متعال اشاره می‌کند: ﴿أَئِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقۡطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأۡتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلۡمُنكَرَۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٢٩﴾ «چرا [براى كامرانى] به مردان روى مى‏آوريد و راه [طبيعى آميزش] را رها مى‏كنيد، و در مجالس خويش مرتكب رفتار ناپسند مى‏شويد؟! پاسخ قومش فقط اين بود كه گفتند: اگر راست مى‏گويى عذاب خدا را پيش آر» تا آنجا که می‌فرماید: ﴿ إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٣٤﴾ [العنكبوت: ٣٤] «ما بر مردم اين شهر به سزاى انحرافشان بلايى از آسمان فرود مى‏آوريم».

همچنین به حدیثی که در صحت آن اتفاق وجود دارد «کل أمتي معافى إلا المجاهرین» همۀ امت من بخشیده می‌شوند جز مجاهران (کسانی که آشکارا گناه می‌کنند یا اینکه گناهشان را برملا می‌سازند).

1. سورۀ یس:

- در کتاب البدایة و النهایة تألیف ابن کثیر/‌ آمده که: میمون بن مهران سخن خداوند متعال: ﴿وَٱمۡتَٰزُواْ ٱلۡيَوۡمَ أَيُّهَا ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ [يس: ٥٩] «اى مجرمان، امروز [از صف پرواپيشگان] جدا شويد» را خواند، پس بسیار گریست، سپس گفت: قطعاً خلایق وصفی سخت‌تر از این آن نشنیده‌اند.

1. سورۀ زمر:

- هنگامی که ضحاک این سخن خداوند متعال را تلاوت می‌نمود: ﴿لَهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ظُلَلٞ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحۡتِهِمۡ ظُلَلٞۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ﴾ [الزمر: ١٦] «بر فرازشان و زير پايشان طبقاتى است از آتش؛ اين است آنچه خدا بندگانش را از آن مى‏ترساند؛ اى بندگان من، از [نافرمانى] من پروا كنيد» تا هنگام سحر آن را تکرار می‌کرد.

1. سورۀ جاثیه:

- ابن المبارک و عبدالله بن احمد در زوائد زهد از ابو الضحی روایت کرده‌اند که گفت: تمیم داریس سورۀ جاثیه خواند و هنگامی که به این آیه رسید: ﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ﴾ [الجاثية: ٢١] «مگر كسانى كه مرتكب اعمال ناشايسته شدند، پنداشته‏اند كه همطراز مؤمنان نيكوكار قرارشان مى‏دهيم، به گونه‏اى كه زندگى و مرگشان [با آنان] يكسان باشد؟ [به راستى] داورى بدى مى‏كنند» آن را پیوسته تکرار کرده و می‌گریست تا اینکه صبح شد و او همانجا بود[[31]](#footnote-31).

1. سورۀ طور:

- ابن کثیر در تفسیرش نزد این سخن خداوند متعال: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ﴾ [الطور: ٧] «كه عذاب صاحب‌اختیارت واقع شدنى است» ذکر کرده که: عمرس شبی خارج شده و در مدینه گشت می‌زد، از کدار خانۀ یکی از مسلمانان عبور کرد و او در حال نماز خواندن بود، پس ایستاده و به قرائتش گوش فرا داد، وی سورۀ طور را خواند تا اینکه به این آیات رسید: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ٧ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ٨﴾ [الطور: ٧-٨] «كه عذاب صاحب‌اختیارت واقع شدنى است. و بازدارنده‏اى ندارد» گفت: سوگند است، و به پروردگار کعبه که حقیقت است. پس از الاغش پیاده شده و به دیوار تکیه زد، مدتی آنجا ماند سپس به خانه‌اش بازگشت و یک ماه مردم به عیادتش می‌رفتند و نمی‌دانستند بیماری‌اش به خاطر چیست. خداوند از وی راضی باد.

- همچنین از حسن روایت شده که گفت: عمرس آیۀ ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَٰقِعٞ ٧ مَّا لَهُۥ مِن دَافِعٖ ٨﴾ [الطور: ٧-٨] «كه عذاب صاحب‌اختیارت واقع شدنى است. و بازدارنده‏اى ندارد» را خواند پس بیمار شد و به مدت بیست روز به عیادتش می‌آمدند[[32]](#footnote-32).

- از عبادة بن حمزه نقل شده که گفت: نزد اسماءل رفتم در حالی که او این آیه را می‌خواند ﴿فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ﴾ [الطور: ٢٧] «خدا هم به ما نعمت بزرگى داد و ما را از عذابِ بادِ زهرآگين محفوظ داشت» پس نزد این آیه توقف نموده و شروع به تکرار آن نمود و دعا می‌کرد، من خسته شدم و به بازار رفته و کارم را انجام دادم سپس بازگشتم و او همچنان آن آیه را تکرار می‌کرد.

- در تاریخ بغداد آمده است: زائده گفت: نماز عشاء را همراه با ابوحنیفه/ در مسجد او خواندم. مردم بیرون رفتند و او نمی‌دانست که من در مسجد هستم. می‌خواستم مسأله‌ای را از وی بپرسم به گونه‌ای که کسی مرا نبیند. پس وی به نماز ایستاده و قرائت نمود، نمازش را آغاز کرده تا اینکه به این آیه رسید ﴿فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ﴾ [الطور: ٢٧] «خدا هم به ما نعمت بزرگى داد و ما را از عذابِ بادِ زهرآگين محفوظ داشت» در مسجد منتظر ماندم تا نمازش تمام شود و او پیوسته این آیه را تکرار می‌کرد تا اینکه مؤذن اذان صبح گفت[[33]](#footnote-33).

در صحیحین از جبیر بن مطعم روایت شده که گفت: شنیدم که پیامبرج در نماز مغرب سورۀ طور می‌خواند، هنگامی که به این آیه رسید: ﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥ أَمۡ خَلَقُواْ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ٣٦ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَبِّكَ أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَۜيۡطِرُونَ ٣٧﴾ [الطور: ٣٥-٣٧] «مگر از هيچ آفريده شده‏اند، يا خود آفريننده [خويش]اند؟! يا آسمان‌ها و زمين را آفريده‏اند؟! [نه،] بلكه به مرحله يقين نرسيده‏اند. مگر خزاين [رحمت] صاحب‌اختیارت در اختيار آنان است و يا [بر همه چيز] سيطره دارند [كه چنين بى پروا عصيانگرند]؟» نزدیک بود قلبم به پرواز در آید.

1. سورۀ قمر:

- قاسم بن معین گفت: ابوحنیفه/ شبی در نماز این آیه را خواند: ﴿بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ﴾ [القمر: ٤٦] «وعده گاهشان رستاخيز است كه [روزگارى] سخت‏تر و تلختر است» و آن را تکرار کرده و می‌گریست و فروتنی می‌نمود[[34]](#footnote-34).

- از جمله اموری که ابن کثیر دربارۀ وفات شیخ الإسلام ابن تیمیه ـ‌ رحمهما الله ـ ذکر نموده این است که گفت: برادر او زین الدین عبدالرحمن به حاضرین خبر داد که وی و شیخ از زمانی که وارد قلعه شدند قرآن را هشتاد بار ختم کردند و هشتاد و یکمین بار را آغاز کردند تا اینکه به آخر سورۀ «اقتربت الساعة» رسیدند آنجا که الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَنَهَرٖ ٥٤ فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۢ﴾ [القمر: ٥٤-٥٥] «پرواپيشگان در باغ‌هايى [از بهشت] و [كنار] نهر[ها] جاى دارند؛ در مجلسى شايسته و در قلمرو پادشاهى توانا».

1. سورۀ حدید:

- فضل بن موسی می‌گوید: فضیل بن عیاض راهزن بود و سبب توبۀ او چنین است که وی عاشق کنیزی شده بود در حالی که از دیوارها بالا می‌رفت صدای مردی را شنید که این آیه را تلاوت می‌نمود:‌ ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الحديد: ١٦] «آيا هنگام آن فرانرسيده كه دل‌هاى مؤمنان به ياد خدا و كلام حقّى كه نازل شده است، فروتن شود». فضیل گفت: پروردگارا ! زمانش فرا رسیده است،‌ پس بازگشته و آن شب به خرابه‌ای پناه برد. به ناگاه متوجه شد که در آن گروهی هستند که برخی می‌گفتند: حرکت می‌کنیم و گروهی دیگر می‌گفتند صبر کنیم تا صبح شود چرا که فضیل راه را بر ما می‌بندد، پس فضیل توبه کرده و آن‌ها را امان داد و در کنار حرم سکنی گزید تا اینکه وفات یافت[[35]](#footnote-35).

1. سورۀ مزمل:

- از امام مالک/ دربارۀ موضوعی پرسیده شد گفت: نمی‌دانم. به او گفته شد:‌ مسئله‌ای سبک و آسان بود، پس خشمگین شده و گفت: در علم چیزی سبک نیست، مگر سخن خداوند ـ جل ثناءه ـ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا﴾ [المزمل: ٥] «كه ما گفتارى گرانمايه را بر تو القاء خواهيم كرد».

1. سورۀ زلزله:

- محمد بن کعب، آن امام ربانی، می‌گوید: اگر سورۀ ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا﴾ و ﴿ٱلۡقَارِعَةُ﴾ را تکرار کرده و در آن تفکر کنم، برایم محبوب‌تر از این است که قرآن را با شتاب بخوانم.

- هنگامی که ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا﴾ «آنگاه كه زمين با لرزش [خاصّ] خود به سختى لرزانده شود» نازل شد، ابوبکر صدیقس نشسته بود، پس گریست. به وی گفته شد، چه چیزی تو را به گریه انداخته است ای ابوبکر؟ گفت: این سوره مرا به گریه انداخته است[[36]](#footnote-36).

- از ابراهیم تمیمی نقل شده که گفت: هفتاد نفر از یاران ابن مسعودس را ملاقات کردم که کوچک‌ترین آن‌ها حارث بن سوید بود. شنیدم که می‌خواند: ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا﴾ تا اینکه به این آیه رسید ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ﴾ «پس هركه همسنگ ذرّه‏اى نيكى كند، آن را خواهد ديد»، گفت: قطعا حسابرسی سختی است.

- یزید بن کمیت می‌گوید: علی بن حسین مؤذن در نماز عشاء سورۀ ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ﴾ را برای ما خواند و ابو حنیفه پشت سر او بود. هنگامی که نماز تمام شد و مردم رفتند به ابوحنیفه نگریستم در حالی که تفکر کرده و آه می‌کشید. گفتم: بر می‌خیزم، او اکنون حواسش به من نیست. پس هنگامی که سپیده دمید آمدم در حالی که او ایستاده بود و ریشش را گرفته و می‌گفت: ای کسی که پاداش ذره‌ای نیکی را نیکی می‌دهی و ای کسی که جزای ذره‌ای بدی را بدی می‌دهی، بنده‌ات نعمان را از عذاب آتش نجات بده و بدی را به او نزدیک مکن و او را در رحمت گسترده‌ات وارد بگردان.

می‌گوید: اذان گفتم. فانوس روشن بود و او همچنان ایستاده بود. هنگامی که وارد شدم گفت: می‌خواهی فانوس را برداری. گفتم: برای نماز صبح اذان گفتم. گفت: آنچه از من دیدی را پنهان کن[[37]](#footnote-37).

1. سورۀ تکاثر:

- مردی به ابن مبارک گفت: دیشب قرآن را در یک رکعت خواندم. گفت: ولی من مردی را می‌شناسم که دیشب پیوسته تا صبح تا می‌توانست ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ﴾ می‌خواند (منظور او خودش بود)[[38]](#footnote-38).

در پایان

* از الله متعال درخواست می‌کنم که به همۀ‌ ما فهم دین را روزی بفرماید و تفسیر کتابش را به ما بیاموزد.
* خداوندا ! ما بوسیلۀ‌ هر اسمی که خود را با آن نامیده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از مخلوقاتت آموزش داده‌ای، یا ترجیح داده‌ای که نزد تو در علم غیب بماند از تو درخواست می‌نماییم که قرآن را بهار دل، نور سینه،‌ از بین برندۀ‌ غم و اندوه ما بگردانی.
* خداوندا، از کتاب با عظمت خویش در دل‌هایمان نور و در شنوایی ما نور و در بینایی ما نور و در زبان‌هایمان نور قرار بده و برای ما از آن بهره‌ای از نور قرار بده ای نور آسمان‌ها و زمین..
* خداوندا آنچه از قرآن را نمی‌دانیم به ما بیاموز و آنچه را فراموش کرده‌ایم به یادمان آور و تلاوت آن را شبانه روز، آنگونه که از ما خوشنود باشی روزیمان بگردان.

این چیزی بود که در زمانی اندک نوشتن آن برایم میسر شد[[39]](#footnote-39)، پس از الله درگذرنده و آمرزنده درخواست می‌کنم که آن را بپذیرید و توشه‌ای قرارش دهم که هنگام ملاقاتش به آن شادمان شوم. و در اینجا کتابچۀ «روش تفکر» به پایان رسید. و درود و سلام الله بر پیامبرمان محمد و بر اهل بیت و یاران و همسران و پیروانشان و تمامی کسانی که تا قیامت بر راه آنان گام برداشتند باد.

پایان

1. - شیخ ـ خداوند او را پاداش دهد ـ‌ نوشتۀ دیگری دارد که برای طلاب علم و علاقه‌مندان به این موضوع نوشته شده است و نام آن «المراحل الثمان لطالب فهم القرآن» است و در مرکز تدبر در سال ۱۴۳۰ هجری چاپ شده است [↑](#footnote-ref-1)
2. - پیش از این و برای اولین بار این کتاب در دار مدار الوطن در ریاض چاپ شده است [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح بخاری ح ۳۶۵۰. [↑](#footnote-ref-3)
4. - متفق علیه. بخاری ح۵۲ – مسلم ج۱۱ ص۲۷. [↑](#footnote-ref-4)
5. - مجموع الفتاوی ۱۷/۴۸۵. [↑](#footnote-ref-5)
6. - یعنی به سوی الله. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ص: ۴۲. [↑](#footnote-ref-7)
8. - داستانی مشهور است که در مسند ابراهیم ادهم ص ۱۸ و سیر أعلام النبلاء ۷/۳۸۸ و غیره وارد شده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - داستانی مشهور است و با این سیاق در تاریخ الإسلام ۱۲/۳۳۴ نقل شده است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تفسیر ابن کثیر ۳/۴۱۸ [↑](#footnote-ref-10)
11. - الدر المنثور ۳/۴۶۹. [↑](#footnote-ref-11)
12. - صفوة الصفوة ۲/۲۳۹. [↑](#footnote-ref-12)
13. - اما لفظ (کان یقطع قراءته آیة آیة) یعنی آیه آیه توقف می‌نموده، ثابت نیست بلکه مرسل است چنانکه ترمذی و دیگران به آن اشاره کرد‌ه‌ان و تفاوت میان آن دو از لحاظ معنی آشکار است و این لفظ دلیل کسانی است که وقف در رأس آیات را مستحب می‌دانند حتی اگر معنی مراعات نشود و این قول ضعیف و مرجوح است. [↑](#footnote-ref-13)
14. - ابن ماجه و دیگران روایت کرده اند. صاحب مصباح الزجاجه ۱/۱۲ می‌گوید: این سند صحیح است و رجال آن ثقه می‌باشند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - بیهقی ۳/۱۲۰. حاکم آن را تخریج کرده و بنا بر شرط شیخین آن را صحیح دانسته است و طبرانی آن را در اوسط روایت نموده است و هیثمی در مجمع الزوائد ۷/۱۶۵ گفته: و رجال آن رجال صحیح می‌باشند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - شیخ الإسلام آن را در فتاوی کبری ۵/۳۳۲ و در بیان تلبیس جهمیه ۲/۴۰۳ ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - مجموع الفتاوی ۱۲/۲۴۹. [↑](#footnote-ref-17)
18. - مجموع الفتاوی ۱۵/۷۱. [↑](#footnote-ref-18)
19. - مجموع الفتاوی ۱۵/۷۱. [↑](#footnote-ref-19)
20. - الفتاوی الکبری ۱/۳۸۱. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نگا: زاد المسیر ۴/۳۳۰، المحرر الوجیز ۳/۳۱۳، تفسیر ابن کثیر ۲/۵۱۶، تفسیر سعدی ص: (۴۱۸) و غیره. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ۳/۳۸۱. [↑](#footnote-ref-22)
23. - ۲۴/۱۹۲۲. [↑](#footnote-ref-23)
24. - این تفسیر با نام تفسیر آسان به فارسی ترجمه شده است. [↑](#footnote-ref-24)
25. - مجموع الفتاوی ۱۵/۳۱۵ [↑](#footnote-ref-25)
26. - الدر المنثور ۳/۴۶۹. [↑](#footnote-ref-26)
27. - تفسیر ابن کثیر ۲/۲۳۱. [↑](#footnote-ref-27)
28. - بغوی ۳/۸۲ [↑](#footnote-ref-28)
29. - داستانی مشهور است که در مسند ابراهیم ادهم ص ۱۸ و سیر أعلام النبلاء ۷/۳۸۸ و غیره وارد شده است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - البدایة والنهایة ۹/۳۱۸. [↑](#footnote-ref-30)
31. - ۱۳/۳۷۵. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ۴/۲۴۱. [↑](#footnote-ref-32)
33. - ۱۳/۳۵۷. [↑](#footnote-ref-33)
34. - ۱۳/۳۵۷. [↑](#footnote-ref-34)
35. - داستانی مشهور است و با این سیاق در تاریخ الإسلام ۱۲/۳۳۴ نقل شده است. [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر طبری ۳۰/۲۷۰. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ۱۳/۳۷۵. [↑](#footnote-ref-37)
38. - تاریخ مدینه دمشق ۳۲/۴۳۵. [↑](#footnote-ref-38)
39. - به لطف الله در شب سه‌شنبه هجدهم ماه رجب المحرم، سال ۱۴۳۵ هجری به پایان رسید. [↑](#footnote-ref-39)